

بر نام خدا

مقدمه مؤلف

رشته زبان و ادبیات فارسی به دلیل گستردگی منابع آزمون در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری، همواره زمان زیادی را از داوطلبان برای مطالعه می‌طلبد؛ از این رو بر آن شدیم تا با تهیه جزوه‌ای نسبتاً کامل از منابع نثر فارسی و در عین حال خلاصه‌ای از مهم‌ترین مباحث این مجموعه، چراغی فرا راهشان بی‌فرزیم و آنها را در این راه یار و مدد کار باشیم. جزوه حاضر، شامل نکات چکیده و مهم متن منابع کارشناسی ارشد می‌باشد که برای بالاتر بردن مهارت داوطلبان تهیه شده است، با توجه به اینکه در آزمون‌های کارشناسی ارشد دانستن معنی واژگان و ترکیبات کنایی در جمله، داوطلب را قادر خواهد ساخت که به سؤالات قسمت «نثر فارسی» در آزمون پاسخ دهد، تمام واژگان مهم متون «منابع نثر در آزمون» را در جزوه حاضر گردآوری کرده‌ایم. در گردآوری نکات مهم هر کتاب به قسمت‌هایی که در سال‌های قبل مورد سؤال بوده است توجه ویژه داشته‌ایم. در نهایت برای آشنایی داوطلبان و بالا بردن مهارت و دقت آنها در پاسخ دادن به سؤالات آزمون، در پایان جزوه چند دوره از سؤالات تألیفی را ذکر خواهیم کرد تا داوطلبان بتوانند مهارت و دقت خود را بسنجند. در این بخش نیز، به مواردی که در سال‌های گذشته مورد توجه طراحان بوده است، اهمیت ویژه‌ای داده شده است. ما در این مجموعه تمام تلاش خود را بر آن داشته‌ایم تا نسبت به کتابهای مشابه جزوه‌ای کاملتر را به داوطلبان ارائه دهیم. استفاده از سؤالات تألیفی مؤید این ادعاست. هرگز مدعی نیستیم که با این مجموعه قبولی داوطلبان را به صد در صد خواهیم رساند اما بی‌شک با دقتی که در انتخاب مطالب به کار برده‌ایم می‌توانیم ادعا کنیم آنها را در هر مرحله‌ای که باشند گامی چند به موفقیت نزدیک‌تر خواهیم کرد.

زهرا موسوی

فهرست مطالب

۱	فصل اول - کلیله و دمنه
۷۹	فصل دوم - تاریخ بیهقی
۱۴۳	فصل سوم - گلستان
۲۱۵	فصل چهارم - مرزبان نامه
۲۵۷	فصل پنجم - سیاست نامه و قابوسی نامه
۲۹۹	فصل ششم - جهانگشای جوینی
۳۳۵	فصل هفتم - مرصادالعباد
۳۶۵	فصل هشتم - سفرنامه
۳۷۷	فصل نهم - چهار مقاله عروضی
۴۰۳	فصل دهم - کشف الاسرار و سایر شاهکارهای ادبی
۴۲۱	آزمون‌های خودسنجی (۱ تا ۵)
۴۶۴	منابع

کتاب گلستان نیز در آزمون کارشناسی ارشد از نظر اهمیت در ردیف «کلیله و دمنه» و «بیهقی» قرار دارد که هر ساله قسمت اعظمی از سؤالات آزمون را به خود اختصاص می‌دهد. در این فصل، قسمتهای مهم متن را به همراه واژگان کلیدی و ترجمه ابیات عربی ذکر کرده‌ایم. امید است داوطلبان با مطالعه این فصل بتوانند در صف پذیرفته‌شدگان آزمون قرار بگیرند. در این فصل از کتاب گلستان شرح دکتر خلیل خطیب رهبر استفاده کرده‌ایم.

نکات مهم متن

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردی بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیرورد.

فراش باد صبا: تشبیه صریح (از نظر دستوری اضافه بیانی) / باد صبا: اضافه بیانی / صبا: باد شرقی / تا: که، حرف ربط / زمردی: صفت نسبی از زمرد + ی نسبت / فرش زمردین: استعاره از بساط سبزه / دایه ابر: تشبیه صریح / فرموده: ماضی نقلی، حذف است / بنات: جمع بنت، دختر / نبات: گیاه

درختان را بخلعت نروزی قبای سبز ورق در برگرفته

خلعت: جامه، خلعت نروزی: جامه بهاری / قبای سبز ورق: جامه سبز برگ / بر: تن و بدن / در برگرفته: پوشانده.

و رقعه منشآتش که چون کاغذ زر میبردند

رقعه منشآتش: قطعه‌ای از سخنان پرورده و آفریده او.

کسی از متعلقان منش بر حسب واقعه مطلع گردانید.

متعلق: وابسته، دوستدار / حسب: اندازه، شمار / مطلع: آگاه

خلاف راه صوابست و نقض رای اولوالالباب، ذوالفقار علی در نیام و زبان سعدی در کام

درست نیست که شمشیر علی در نیام بماند و در پیکار با دشمنان دین آهخته نگردد و زبان

سعدی در دهان بسته بماند و به پند و حکمت گویا نباشد.

برای نزهت ناظران و فسحت حاضران کتاب گلستانی توانم تصنیف کردن که باد خزان را بر ورق او

دست تناول نباشد و گردش زمان عیش ربیعش را بطیش خریف مبدل نکند.

نزهت: خوش و شادی / ناظران: بینندگان / فسحت حاضران: انبساط خاطر آنانکه حضور دارند

در مجلس / ورق: برگ / دست تناول: دست بیداد و ستم، استعاره مکنیه / عیش ربیع: شادی و

خوشی بهار / طیش: سبکی، خشم و تندی / خریف: پائیز.

در همان روز اتفاق بیاض افتاد.

اتفاق بیاض افتاد: بیاض اتفاق افتاد یا پاکنویس شد.

دیگر عروس فکر من از بی جمالی سر بر نیارد و دیده یأس از پشت پای خجالت بر ندارد و در

زمره صاحب‌دلان متجلی نشود مگر آنکه که متجلی گردد.

عروس فکر: تشبیه صریح / دیده یأس: چشم نومیدی، استعاره مکنیه / پای خجالت: پای

شرمندگی، استعاره مکنیه / زمره: گروه / متجلی: آشکار / متحلی: آراسته / معنی: فکر من به دلیل

بی‌بهره بودن از زیبایی سرش را بلند نمی‌کند و بر اثر ناامیدی و خجالت نگاه خود را به پائین

دوخته و سر بلند نمی‌کند.

بهر یک از سایر بندگان و حواشی خدمتی متعین است که اگر در ادای برخی از آن تهاون و

تکاسل روا دارند در معرض خطاب آیند و در محل عتاب ...

حواشی: خدمتگران / خدمت: چاکری / متعین: مخصوص / ادا: گزاردن / تهاون: سبک شمردن /

تکاسل: کاهلی نمودن / معرض: جایگاه نمایش چیزی / عتاب: خشم گرفتن.

ادای چنین خدمتی در غیبت او لیتر است که در حضور، که آن بتصنع نزدیک است و این از تکلف

دور

تصنع: نیکو سیرتی نمودن از روی تکلف، چاپلوسی و تملق / انجام چنین خدمتی در غیاب بهتر

از حضوری است، زیرا در حضور مخدوم دعای خیر برای او به چاپلوسی و تملق نزدیک است و در

غیاب از تظاهر به دور است.

فکیف در نظر اعیان حضرت خداوندی عَزَّه نَصْرَه که مجمع اهل دلست و مرکز علمای متبَّحر، اگر در سیاق سخن دلیری کنم شوخی کرده باشم و بضاعت مزجاء بحضرت عزیز آورده و شبهه در جوهریان جوی نیارد و چراغ پیش آفتاب پرتوی ندارد و مناره بلند بر دامن کوه الوند پست نماید متبَّحر: بسیار دانا / بضاعت: سرمایه / جوی نیارد: به قدر یک جو زربها ندارد / معنی: من که در گفتگوی با مردم ساده تأمل می‌کنم پس در برابر مهتران بارگاه شاهی که انجمن خردمندان و دانایان است چگونه زبان به سخن گشایم و مرا جز خاموشی چاره نیست چه اگر سخنی بر زبان آورم گستاخی کرده و با مایه اندک (دانش کم) بدرگاه عزیز (پادشاه) آمده‌ام.

هر که گردن بدعوی افرازد **خویشتن را بگردن اندازد.**

به گردن اندازد: به سر خاک افکند / معنی: هر که بیاطل ادعائی کند خود را بسر بخاک مذلت افکند

نخل‌بندی دائم ولی نه در بستان و شاهی فروشم ولیکن نه در کنعان.

نخل‌بند: سازنده گل‌های مصنوعی / شاهی: زیبایی و حسن / معنی: گلسازی و نخل آرائی توانم ولی آنجا که نخل و گل بوستانی نباشد و زیبایی عرضه کنم اما نه در شهر یوسف (خداوند حسن). کنعان و بستان: استعاره از بارگاه شاه / نخل‌بندی و شاهی فروختن: با اندیشه نقش معنی بستن و جمال آن را بزیب سخن آراستن.

گرچه شاطر بود خروس بچنگ **چه زند پیش باز رویین چنگ.**

شاطر: چاپک و زرنگ / زند: برابری کند و پهلو زند / رویین چنگ: دارای چنگال استوار و نیرومند. معنی: اگرچه خروس در چنگ چالاک است ولی در برابر شاهین پهلو زند نتواند.

گفت: ابنای جنس ما را نشاید در حضرت پادشاهان جز براستی سخن گفتن.

ابنای جنس: هم‌رتبگان / ابناء: پسران، جمع ابن / نشاید: سزاوار نیست.

تو گفتی، که روی آن در مصلحتی بود و بنای این بر خبثی.

روی: وجه، طریق / مصلحت: صلاح کار خبث: پلیدی، ناپاکدلی.

و خردمندان گفته‌اند: دروغی مصلحت آمیز به که راستی فتنه‌انگیز.

مقصود تحریض به دروغ گفتن نیست بلکه می‌فرماید: راست فتنه‌انگیز نباید گفت، یعنی راست فتنه‌انگیز چنان زشت و ناپسندست که دروغ مصلحت آمیز را بر آن مزیت است پس مراد سعدی تحذیر از گفتن راستی است که مایه شور و شر شود.

پسر نعره زد و گفت: ای مردان بکوشید یا جامه زنان بیوشید. سواران را بگفتن او تهوّر زیادت گشت و بیکبار حمله آوردند.

نعره: بانگ/ یا: حرف ربط برای تغییر/ یعنی از این دوکار یکی را برگزینید: یا جنگ آورید یا شعار زنان اختیار کنید و دعوی مردی فرو گذارید. تهوّر: بی‌باکی.

کس نیاید بزیر سایه بوم و ر همای از جهان شود معدوم.

بوم: جغد/ همای: پرنده‌ای مشهور به خجستگی، جغد و هما باستعاره بی‌هنر و هنرمند. معدوم: نیست و گم کرده.

برادرانش را بخواند و گوشمالی بواجب بداد. پس هر یکی را از اطراف بلاد حصّه معین کرد، تا فتنه بنشست و نزاع برخاست، که ده درویش در گلیمی نخسبند و دو پادشاه در اقلیمی ننگند.

گوشمالی بواجب: گوش پیچی چنانکه ایجاب می‌کرد و لازم بود/ اطراف بلاد: شهرهای دورتر/ حصّه: بهره/ معنی: تا آتش فساد و بلا فرو نشست و ستیزه و خصومت از میان رفت/ اقلیم: هفت یک ربع مسکون/ ننگند: جا نگیرد.

طایفه دزدان عرب بر سر کوهی نشسته بودند و منفذ کاروان بسته، و رعیت بلدان از مکاید ایشان مرعوب و لشکر سلطان مغلوب. بحکم آنکه ملاذی منبع از قلّه کوهی گرفته بودند و ملجأ و مأوای خود ساخته.

طایفه: گروهی / منفذ کاروان: گذرگاه قافله / بلدان: شهرها / مکاید: بدسگالیها / مرعوب: بیمناک / ملاذی منبع: پناهگاهی استوار و بلند / مأوی: جای بودن

اگر این طایفه هم برین نسق روزگاری مداومت نمایند مقاومت ممتنع گردد.

نسق: بدینگونه / مداومت: بر کاری ایستادن و درنگ کردن / معنی: ایستادگی در برابر آنان ناممکن شود.

وگر همچنان روزگاری هلی بگردونش از بیخ، برنگسلی.

هلی: رها کنی / بگردونش: با گردونه، ارابه / برنگسلی: جدا کنی / معنی: اگر بهمان حال مدتی فرو گذاشته شود با ارابه هم از بیخ و بن آن را نتوانی برآورد.

قرص خورشید در سیاهی شد یونس اندر دهان ماهی شد.

معنی: کرده آفتاب در دل ظلمت آنچنان نهران گشت که حضرت یونس در کام و شکم ماهی در شب تاریک در ته دریا. مصراع دوم مبالغه در صفت تاریکی شب و رفتن روز است.

اتفاقاً در آن میان جوانی بود میوهٔ عنفوان شبابش نورسیده و سبزه گلستان عذارش نودمیده. یکی از وزرا پای تخت ملک را بوسه داد و روی شفاعت بر زمین نهاد و گفت: این پسر هنوز از باغ زندگانی بر نخورده و از ربیعان جوانی تمتع نیافته ...

عنفوان: آغاز هر چیز/ شباب: جوانی/ عذار: عارض/ نودمیده: نورسته / روی شفاعت: استعارهٔ مکنیه / بر: ثمره، میوه / ربیعان: اول هر چیزی و بهتر آن؛ ربیعان جوانی: نوجوانی / تمتع: برخورداری. پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بدست تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبدست. معنی: هر که باصل و نهاد شریر و بدست کسب فروغ ادب از صالحان نکند چه پرورش ناسزایان چون گردکان بر گنبد نهادن است که قرار گرفتنش صورت پذیر نیست.

با فرومایه روزگار مبر کز نی بوریا شکر نخوری.

در صحبت فرومایگان عمر خویشتن تباه مکن و چشم نیکی از آنان مدار که از نی حصیر شکر نتوانی یافت.

که هنوز طفلسنت و سیرت بغی و عناد در نهاد او متمکن نشده.

سیرت بغی و عناد: روش و طریقه نافرمانی و سخن ناشنودن/ بغی: نافرمانی/ تعدی: ستیزه کردن / متمکن: جای گیر.

در مغاره دزدان بجای پدر بنشست و عاصی شد و ملک دست تحیر بدنندان گزیدن گرفت. (ص ۶۵) مغاره: سوراخی که در کوه باشد/ عاصی: نافرمان/ گرفت: آغاز کرد.

فی الجملة مقبول نظر سلطان آمد که جمال صورت و معنی داشت.

به نظر سلطان مقبول آمد زیرا زیبایی و خوبی ظاهر و باطن داشت.

تو مر خلق را پریشان برای چه میکنی مگر سر پادشاهی کردن نداری؟

مگر: قید ایجاب و تأکید به معنی همانا / سر پادشاهی کردن: خیال و اندیشه سلطنت، سر مجازاً، اندیشه و خیال به علاقه حال و محل.

گفت: از اول محنت غرقه شدن ناچشیده بود و قدر سلامت کشتی نمی دانست. همچنین قدر عافیت کسی داند که بمعصیتی گرفتار آید.

سلامت کشتی: بی گزنده و ایمنی کشتی/ عافیت: دور کردن خدای از بنده مکروه را / مصیبت: اندوه و سختی رسنده به کسی.

یکی از وزرای ناصح گفت: ای خداوند، مصلحت آن بینم که چنین کسان را وجه کفاف بتفاریق مجرا دارند تا در نفقه اسراف نکنند.

کفاف: روز گذار / تفاریق: پراکنده کردن / مجرا: روان کردن / نفقه: هزینه/ معنی: وجه روز گذار این کسان را بهر بهر (با قساط) بپردازند تا در هزینه بادهستی نکنند.

اما آنچه فرمودی از زجر و منع، مناسب حال ارباب همت نیست، یکی را بلطف او امیدوار گردانیدن و باز بنومیدی خسته کردن.

زجر: راندن و آزار کردن / ارباب همت: خداوندان همت، کسانی که روی دل بخدا دارند / خسته کردن: آزرده

و گفتم: دونست و بی‌سپاس و سفله و ناحق شناس که باندک تغییر حال از مخدوم قدیم برگردد و حقوق نعمت سالها در نوردد.

دون: فرومایه / بی‌سپاس: کسی که شکر نعمت نمی‌گذارد / سفله: فرومایه / ناحق شناس: ناانصاف. ملک بار دیگر برو دل خوش کرد و عمل فرمود. قبولش نیامد و گفت: معزولی بنزد خردمندان بهتر که مشغولی.

دل خوش کرد: مهربان شدن / عمل فرمود: کار دیوانی بدو سپرد / مشغولی: نگرانی / معنی: بعقیده دانایان از کار بازداشتگی و گوشه‌گیری بهتر از در کار داشتگی و نگرانی از فرجام عمل است. سیه‌گوش را گفتند ترا ملازمت صحبت شیر بچه وجه اختیار افتاد. گفت: تا فضله صیدش می‌خورم و ز شر دشمنان در پناه صولت او زندگانی می‌کنم.

سیه‌گوش: جانوری سیاه‌گوش که پیشاپیش شیر حرکت می‌کند و بانگ می‌زند تا جانوران دیگر آگاه شوند و احتیاط بجا آورند و باقی مانده صید شیر غذای اوست / ملازمت صحبت: پیوسته همنشینی کردن / فضله: بازمانده / صولت: آهنگ جنگ و حمله.

افتد که ندیم حضرت سلطان را زر بیاید و باشد که سر برود.

افتد: گاهی پیش آید و روی دهد / باشد: احتمال دارد.

آورده‌اند که ظرافت بسیار کردن هنر ندیمانست و عیب حکیمان.

ظرافت: خوش طبعی، گفتن سخنی که مایه رفع اندوه شود.

باز از شماتت اعدا براندیشم که بطعنه در قفای من بخندند.

شماتت: دشمن شاد شدن / طعنه: سرزنش و دشنام.

یا به تشویق و غصه راضی باش یا جگر بند پیش زاغ بنه.

تشویق: پریشانی، شوریدگی / جگر بند: مجموع جگر و دل و شش کنایه از محنت و رنج جانفرسا اختیار کردن / معنی: یا پریشانی و سختی و درویشی بساز یا با قبول کار دیوانی بمحنت و رنج جانفرسا تن بده.

گفتا: خاموش که اگر حسودان بغرض گویند شتر است و گرفتار آیم کرا غم تخلیص من دارد تا تفتیش حال من کند و تا تریاق از عراق آورده شود مار گزیده مرده بود.

خاموش: بس است/ غرض: نیت بد و قصد سوء / کرا: که مسندالیه است و را نشانه مفعولی نیست / تخلیص: رهانیدن / تفتیش حال: جستجوی حال / تریاق: پازهر / عراق: در اینجا منظور جایگاه بسیار دور مراد است / معنی: کس اندیشه رهانیدن من در سر ندارد، که حال را بجوید.

زکار فرو بسته میندیش و دل شکسته مدار که آب چشمه حیوان درون تاریکیست. معنی: از کار فرو بسته و مشکل نگران مباش و نومید مشو که بچشمه حیوان پس از گذار از تاریکیها و دشواریها توان رسید.

خواستم تا بطریقی کفاف یاران مستخلص کنم.

کفاف: وجه گذران، روز گذار/ مستخلص: رهانیده و خلاص کرده . معنی: تصمیم گرفتم تا بنوعی وجه معاش یاران را که از آنان باز گرفته شده بود از بند توقیف برهانم و با آنان برسانم

در میر و وزیر و سلطان را بی‌وسیلت مگرد پیرامن

در میر: درگاه فرمانفرما/ بی‌وسیلت: بدون دستاویز و پایمرد و واسطه/ پیرامون: گرداگرد چیزی.

حاکم این سخن را عظیم بیسندید و اسباب معاش یاران فرمود تا بر قاعده ماضی مهیا دارند و مؤنت ایام تعطیل وفا کنند.

عظیم بیسندید: بسیار پسندید، عظیم در اینجا قید کمیت و مقدار است / قاعده ماضی: وضع پیشین/ مهیا: آماده / مؤنت: نفقه و قوت و کفایت زیست / وفا کنند: بگذارند و بپردازند.

نیاساید مشام از طلبه عود بر آتش نه، که چون عنبر ببوید.

بینی از صندوقچه عود لذت نمی‌یابد مگر آنکه که پاره‌ای از آن بر آتش نهند تا چون عنبر بوی خوش دهد، اگر ترا بزرگی بایسته و بکارست دست بخشش بگشا زیرا این نهال جز از تخم کرم نروید.

ملک روی از این سخن بهم آورد و مرو را زجر فرمود.

زجر فرمود: راندن و باز داشتن و آزار کردن.

نوشیروان گفت: نمک بقیمت بستان تا رسمی نشود و ده خراب نگردهد.

رسمی: طریقی و آئینی، یای وحدت/ معنی: نمک را ببهای روز بخر نه کمتر، تا به ستم آئین نادرستی بنیاد ننهی.

گفت: بنیاد ظلم در جهان اول اندکی بوده است هر که آمد برو مزیدی کرده تا بدین غایت رسیده. گفت: اساس ظلم در جهان در ابتدا بسیار اندک بوده، هر که آمد بر او مقداری افزود تا به نهایت رسید.

گفت: از جاهت اندیشه همی کردم. اکنون که در جاهت دیدم، فرصت غنیمت دانستم.
جاهت: مقام و بزرگی و منزلت تو/ جاهت و جاهت: جناس خط.

باش تا دستش ببندد روزگار پس بکام دوستان مغزش برآر.

معنی: فرصت نگاهدار تا روزگار وی را بیچاره کند آنگاه بمراد دل دوست که همان مراد خاطر
توست مغزش را از کاسه سر بیرون آرد بزاری زار هلاکش کن.

سرهنگان ملک بسوابق نعمت او معترف بودند و بشکر آن مرتهن. در مدت توکیل او رفق و
ملاطفت کردند و زجر و معاقبت روا نداشتندی.

سوابق نعمت: نعمت و احسان پیشین / مرتهن: گرو گرفته / توکیل: کسی را بر چیزی گماشتن /
رفق: نرمی / ملاطفت: مهربانی / معاقبت: شکنجه کردن.

آنچه مضمون خطاب ملک بود از عهده بعضی بدر آمد و ببقیّتی در زندان بماند.

مضمون خطاب: اینجا مراد مقدار مالی است که شاه از وی خواسته بود / مضمون: در میان
گرفته شده / معنی: برخی از مالی که شاه از وی باز خواسته بود پرداخت و برای تأدیه باقی مبلغ،
محبوس ماند.

و اعیان این مهلکت بیدار او مفتقرند و جواب این حرف را منتظر.

مفتقر: نیازمند / حرف: اینجا مراد سخن مختصر.

نیشته بود که حسن ظن بزرگان بیش از فضیلت ماست و تشریف قبولی که فرمودند بنده را امکان
اجابت نیست، بحکم آنکه پرورده نعمت این خاندانست و باندک مایه تغیر با ولی نعمت بی وفائی
نتوان کرد.

معنی: گمان نیک آن پادشاه بزرگ درباره ما بیش از حد استحقاق ماست. مراد از بزرگان و ما
در اینجا شاه و گوینده بتنهایی است و باصطلاح تسمیه خاص باسم عام است. تشریف قبول: خلعت
حسن قبولی و پذیرائی / امکان اجابت: توان پذیرش / باندک مایه تغیر: باندکی خشم و برگشت
حال.

آن را که بجای تست هر دم گرمی عذرش بنه، ار کند بعمری ستمی.

معنی: کسی که درباره تو هر نفس احسانی کند اگر پس از عمری نیکی یکبار بر تو ستمی راند،
پوزش وی بپذیر و معذورش دار.

مرین بنده را مکروهی برسد.

مکروه: ناخوش، ناپسند و نادلبذیر.

فلان را چندانکه هست مضاعف کنید که ملازم درگاهست و مترصد فرمان و دیگر خدمتگاران بلهه و لعب مشغول اند و در ادای خدمت متهاون. صاحب دلی بشنید و فریاد و خروش از نهادش برآمد.

مضاعف: دو چندان / ملازم: کسی که همیشه نزد کسی یا در مکانی باشد / مترصد فرمان: چشم بر فرمان / مترصد: چشم داشتن / لعب: بازی / اداء: گزاردن و رسانیدن / متهاون: سهل انگار.

ظالمی را حکایت کنند که هیزم درویشان خریدی بحیف و توانگران را دادی بطرح.

حیف: ستم و تعدی، بحیف: بیهای اندک / بطرح: بقیمت زیاد فروختن بزور.

وز بستر نرمش بخاکستر گرم نشاند.

بستر نرم: کنایه از رفاه و آسایش / خاکستر گرم: کنایه از عذاب و سختی.

حذر کن ز درد درونهای ریش / که ریش درون عاقبت سر کند.

ریش: مجروح / ریش درون: جراحت خاطر / سر کند: شکافد و باز شود / معنی: از آه سوزناک دل‌های خستگان بهره‌یز که جراحت دل سرانجام عیان می‌شود و سر برون می‌کند. مراد آنست که عاقبت خسته‌دلان زبان بنفرین می‌گشایند و خرمن هستی ترا می‌سوزند.

یکی در صنعت کشتیگرفتن سرآمد بود.

صنعت کشتی: هنر و پیشه کشتی‌گیری / سرآمد بود: برتر و کامل‌تر از همه.

مگر یک بند که در تعلیم آن دفع انداختی.

دفع وقت و تأخیر و درنگ می‌کرد و یا امروز و فردا می‌کرد.

ملک را این سخن دشخوار آمد. فرمود تا مصارعت کنند.

مصارعت: کشتی گرفتن.

بدان بند غریب که از وی نهان داشته بود، با او درآویخت. پسر دفع آن ندانست، بهم برآمد.

به آن فن نادر و نو که شاگرد از آن بیگانه بود با او کشتی گرفت و شاگرد نتوانست آن فن را

دور کند، سخت افسرده و خشمگین شد.

با پرورده خویش دعوی مقاومت کردی و بسر نبردی.

بسر نبردی: به آخر نرساندی و از عهده برنیامدی / پرورده: در اینجا پرورنده یعنی استاد.

درویشی مجرد بگوشه‌ای نشسته بود.

مجرد: از بند تعلق رسته، فارغ دل.

سلطان از آنجا که سطوت سلطنت است.

سطوت: سخت گرفتن چیرگی.

ملک را گفت درویش استوار آمد. گفت از من تمناً بکن.
 ملک را... سخن درویش بنظر پادشاه درست آمد / تمنا: تولا و تقاضا، آرزوئی بخواه.
 بزرجمهر را رأی ملک اختیار آمد.
 اختیار: برگزیدن.
 پس موافقت رأی ملک اولیترست تا اگر خلاف صواب آید بعلت متابعت از معاتبت ایمن باشم.
 معنی: با پیروی از دستور و رأی پادشاه خویشتن را از سرزنش و ملامت در امان نگاه می‌دارم.
 فرمود تا آنچه مأمول اوست مهیا آورند.
 مهیا: آماده / مأمول: آرزو، امید داشته.
 همگان در موجب استخلاص او سعی کردند. و موکلان در معاقبتش ملاحظت نمودند و بزرگان
 شکر سیرت خویش با فواه بگفتند.
 معنی: همگی در اسباب و موجبات رهایش او کوشیدند. موکل: نگهبان / معاقبت: شکنجه / افواه:
 دهانها / بسپاسگزاری از حسن سیرت وی زبان گشودند.
 نه چندان انتقام از حد در گذرد آنگاه ظلم از طرف ما باشد و دعوی از قبل خصم.
 انتقام: کینه کشیدن / قبل: جهت / دعوی از قبل خصم: ادعا از سوی حریف و طرف دعوی معنی:
 آنگاه ما متعدی می‌شویم و حریف مظلوم و خواهان عدل.
 گفت: وزیران بر مثال اطباءند و طبیب دارو ندهد جز سقیم را.
 بر مثال: بمانند / سقیم: بیمار و نادرست.
 هرون الرشید را چون ملک دیار مصر مسلم شد.
 مسلم شد: مقرر شد و ثابت ماند.
 طایفه‌ای حراث مصر شکایت آوردندش که پنبه کاشته بودیم باران بی‌وقت آمد و تلف شد.
 حراث: کشاورزان / باران بی‌وقت: باران نابهنگام.
 هیکلی که صخرالجن از طلعتش بر میدی و عین‌القطر از بغلش بگنیدیدی.
 صخرالجن: یکی از دیوان که بزشتی دیدار شهرت دارد / طلعت: دیدار / عین‌القطر: چشمه قطران،
 قطران نام داروئی سیاه رنگ و بدبو است.
 که سایر بندگان و خدمتکاران بنوازش خداوندی متعودند.
 زیرا همه چاکران و بندگان بگذشت و لطف شاه خو گرفته‌اند.
 بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان بزشتی برد.
 معنی: کسی که نام مردان بزرگ را ببدی یاد کند عاقلان وی را بزرگواری و شریف ندانند.

گفت بر ظاهرش عیب نمی‌بینم و در باطنش غیب نمیدانم.
معنی: در بیرونش نمی‌نگرم و از راز درونش آگاه نیستم.

تو دانی که از ظلوم جهول چه آید.

چه آید: کاری نمی‌آید و چیزی ساخته نیست، استفهام مجازاً مفید نفی / معنی: تو آگاهی که از بسیار نادانی که بر نفس خود سخت ستم روا می‌دارد چه کاری ساخته‌است یعنی طاعتی از من بر نمی‌آید.

عذر تقصیر خدمت، آوردم که ندارم بطاعت استظهار.

عذر تقصیر: پوزش از کوتاهی کردن در طاعت و چاکری / استظهار: قوی پشت شدن.

من بنده امید آورده‌ام نه طاعت و بدریوزه آمده‌ام نه به تجارت.

یعنی: من با دلی امیدوار آمده‌ام نه با سرمایه عبادت بگدائی روی آورده‌ام نه بداد و ستد.

مستوجب عقوبت:

سزاوار عذاب و شکنجه.

ترا کی میسر شود این مقام که با دوستانت خلافت و جنگ؟

معنی: رسیدن به پایگاه مردان حق برای تو آسان نیست چه تو با یاران خویش هم سر ستیزه و دشمنی داری.

مودت اهل صفا، چه در روی و چه در قفا، نه چنان کز پست عیب گیرند و پیشت بیش میرند.

قفا: پس و دنبال / معنی: دوستی یاران پاکدل خواه در برابر خواه در پشت سر یکسان است و چنان نیست که در غیاب تو بر تو خرده گیرند و در حضور سخت برخی جانم شوند و قربانت گردند.

خواستم تا مرافقت کنم، موافقت نکردند

مرافقت: با کسی همراهی کردن / موافقت: سازواری کردن و وفاق.

روی از مصاحبت مسکینان تافتن و فایده و برکت دریغ داشتن .

مصاحبت مسکینان: همنشینی ضعیفان / روی تافتن: اعراض کردن / برکت: افزایش و نیکبختی.

که در خدمت مردان یار شاطر باشم نه بار خاطر

یار شاطر: رفیق چالاک و چابکدست / بار خاطر: غم دل / معنی: من در خود این توان و چالاک

را می‌بینم که در چاکری و ملازمت نیکمردان یاری چابک باشم نه باری بر دل.

خود را در سلک صحبت ما منتظم کرد.

معنی: خود را برشته دوستی ما پیوست.

ببرجی بر رفت و درجی بدزدید. تا روز روشن شد، آن تاریک مبلغی راه رفته بود.
 دُرَج: صندوقچه پیرایه و جواهر/ تاریک: دزد تاریک دل، صفت جانشین موصوف/ مبلغ: مقدار.
 از آن تاریخ، ترک صحبت گفتیم و طریق عزلت گرفتیم و السَّلامه فی الوحده.
 طریق عزلت: راه دوری و گوشه‌نشینی/ معنی: تندرستی و بی‌گزندی و رهایش در تنهایی است.
 گرچه بصورت از صحبت وحید افتادم. بدین حکایت که گفتی مستفید گشتم.
 وحید: یکتا و یگانه/ مستفید: فایده‌گیر/ معنی: هر چند بظاهر از همنشینی آنان فرو افتادم، اما
 به حکایتی که گفتی بهره یافتم.

شبی در خدمت پدر، رحمه الله علیه، نشسته بودم و همه شب دیده بر هم نبسته و مصحف عزیز
 بر کنار گرفته ... از اینان یکی سر بر نمی‌دارد که دوگانگی بگذارد. چنان خواب غفلت برده‌اند که
 گوئی نرفته‌اند که مرده‌اند. گفت: جان پدر، تو نیز اگر بختی به از آن که در پوستین خلق افتی .
 در خدمت پدر: در نزد پدر، در اصل به معنی بچاگری پدر و کنایه از نزد پدر یا پیش پدر/
 رحمه‌الله علیه: بخشایش خدا بر وی باد، حمله دعائی / همه شب: از آغاز تا پایان شب/ مصحف
 عزیز: قرآن گرامی و ارجمند/ بگذارد: به جای آورد/ خواب غفلت برده: ربوده خواب بیخبری / در
 پوستین خلق افتی: کنایه از عیب‌جوئی و غیبت/ دوگانه: کنایه از دو رکعت نماز.
 سر بر آورد و گفت: من آنم که من دانم.

سر برداشت و گفت: من آنم که خویشتن را خود می‌شناسم و دیگران از نقایص من بی‌خبرند.
 شخصم بچشم عالمیان خوب منظر است وز خبث باطنم سر خجلت فتاده بیش
 معنی: پیکرم بدیده جهانیان خوش دیدار است ولی از پلیدی نهان سر افکنده‌ام
 یکی از صلحای لبنان ...، بجامع دمشق در آمد و بر کنار برکه کلاسه طهارت می‌ساخت.
 صلحا: عارفان/ بجامع دمشق: مسجد آدینه دمشق/ برکه کلاسه: حوض یا آبگیر کلاسه، اضافه
 بیانی/ طهارت می‌ساخت: وضو می‌گرفت.
 دیدم که نفسم در نمی‌گیرد و آتشم در هیزم تر اثر نمی‌کند. دریغ آمدم تربیت ستوران و آینه-
 داری در محلت کوران.

نفسم ... تأثیر نمی‌بخشد، پی بردم که دم من اثر نمی‌کند و سوزم در همیشه تر در نمی‌گیرد
 یعنی نفس گرم من در طبع سرد آنان کارگر نمی‌افتد/ ستور: چارپایان/ معنی جمله اخیر: بر من
 دشوار آمد پرورش آدمی رویان بهیمة طبع و آینه گردانی در کوی نابینایان بی‌بصیرت. تربیت
 ستوران و آینه داری در محلت کوران: کنایه از کار بیپوده.

سبحان الله دوران با خبر در حضور و نزدیکان بی‌بصر دور.

دوران با خبر: یاران دور دست بیدار دل / بی‌بصر: کور دل. معنی: شگفت یاران بیدار دل دور دست را آگاهی و حضور قلب هست ولی نزدیکان کوردل از بساط قرب دور و بیگانه‌اند.

پای مسکین پیاده چند رود؟ کز تحمل ستوه شد بختی.

تا شود جسم فریبهی لاغر لاغری مرده باشد از سختی.

معنی: پای بیچاره در مانده در راهی که از کشیدن بار دشواری آن شتر نیرومند ناتوان می‌شود. چه اندازه می‌تواند پیاده برود، چنانکه بر دو تن قوی و ضعیف دگر تنگ گیرند تا قوی لاغر شود ضعیف از نزاری بمیرد.

گفت: ای برادر حرم در پیش است و حرامی در پس.

حرامی: رهزن / معنی: ساریان گفت: ای برادر خانه کعبه برابر توست و رهزن در پی.

گفت: شکر آنکه بمصیبتی گرفتارم نه بمعصیتی .

مصیبت: سختی و اندوه / معصیت: گناه و نافرمانی و عصیان.

درویشی را ضرورتی پیش آمد.

ضرورت: حاجت و بیچارگی.

نشیده‌ای که گویند: خانه دوستان بروب و در دشمنان مکوب.

هنگام نیاز هرچه در خانه دوست یافتی بروب و ببر ولی حلقه بر در خانه دشمن بسئوال مزن.

والفقیر لایملک. هرچه درویشانر است وقف محتاجانست .

والفقیر ... : درویش (صوفی) چیزی را مالک نمی‌شود / معنی: هرچه صوفیان دارند بر نیازمندان وقف است.

چون بسختی در بمانی تن بعجز اندر مده دشمنانرا پوست برکن، دوستان را پوستین.

چون روزگار بر تو سخت گیرد بنا کامی و سختی تسلیم مشو و پاس جان را از تن یاران جامه

برون کن و از پیکر دشمنان پوست برکش.

گاهی انگشت حریفان ازو در گوش و گهی بر لب که خاموش .

حریف: هم پیشه، همکار / معنی: گاهی یاران بزم انگشت در گوش می‌کردند تا آوای ناخوش وی

نشوند و گاهی بر لب می‌نهادند تا وی را بسکوت بخوانند.

بحکم تبرک دستاری از سرو دیناری از کمر بگشادم و پیش مغنی نهادم و در کنارش گرفتم و بسی شکر گفتم. یاران ارادت من در حق او خلاف عادت دیدند و بر خفت عظم حمل کردند.

معنی: آوازه خوان / معنی: کیسه زری از کمر به در آورم و به مبارکی رهائش پیش آوازخوان گذاشتم و وی را در آغوش کشیدم و بسیار سپاس گزاردم - عمامه از سر برداشتن و بکسی دادن علامت نهایت تعظیم و بزرگداشت بوده است - خلاف عادت: مخالف شیوه مرسوم / خفت: سبکی / حمل کردند: نسبت دادند.

بخشایش الهی گم شده‌ای را در مناهی چراغ توفیق فرا راه داشت تا بحلقه اهل تحقیق در آمد. بخشایش الهی: عفو خداوندی، مسندالیه جمله / مناهی: کارهای بازداشته شده / چراغ توفیق: آماده ساختن خداوند جهان، اسباب امر خیر را / حلقه ... : انجمن حق پرستان. لیکن مرا که حسن ظن همگان در حق من بکمالست و من در عین نقصان، روا باشد اندیشه بردن و تیمار خوردن.

همگان: همگان / عین نقصان: اضافه تخصیصی، وسط و میان کاستی / تیمار خوردن: غم خوردن.

گفتا: بصلاحش خجل کن.

صلاح: نیکوئی کار.

یکی را از مشایخ شام پرسیدند از حقیقت تصوف؛ گفت: بیش از این طایفه‌ای در جهان بودند بصورت پریشان و بمعنی جمع؛ اکنون جماعتی هستند بصورت جمع و بمعنی پریشان. از یکی از پیران طریق از ماهیت صوفیگری پرسیدند. گفت: صوفیان در ایام پیشین گروهی بظاهر پراکنده حال بودند که در باطن خاطری فراهم و دلی آسوده از وسوسه نفس داشتند و امروز فرقه‌ای هستند بظاهر حال فراهم آمده و بباطن پریشان.

گفتم: ای شیخ، در حیوانی اثر کرد و ترا همچنان تفاوت نمی‌کند.

معنی: گفتم ای پیر عابد، آوازخوش در جانوری کارگر افتاد و حال ترا همانا دگرگون نمی‌کند.

نخستین کسی که ... تاج شاهی بر سر وی نهادند و تفویض مملکت بدو کنند.

تفویض: کار بکسی باز گذاشتن، یعنی کشور را بدو باز گذارند.

اول کسی که در آمد گدائی بود همه عمر لقمه اندوخته و رقعہ دوخته.

لقمه: نواله / رقعہ: پینه و وصله / معنی: نخستین کسی که به شهر وارد شد، در یوزه‌گری بود که

تمام زندگانی بگدائی لقمه نانی فراهم کرده و وصله بر جامه پاره خود دوخته.

ملوک از هر طرف بمنازعت خاستن گرفتند و بمقاومت لشکر آراستن.
 بمنازعت خاستن گرفتند: بقیام آغاز کردند/ معنی: برای ایستادگی در برابر وی صف آرائی
 آغازیدند.

مَنْتَ خدای را، عزّ و جلّ، که گلت از خار بر آمد و خار از پای بدر آمد و بخت بلندت رهبری کرد.
 گلت از خار برآمد و خار از پای: بکنایه مراد آنست که روزگار دشواری بسر آمد و پس از تیره
 روزی نیکبختی نصیب شد.

گفت: ای دوست عزیز تعزیتم کن که جای تهنیت نیست.
 معنی: مرا در این مصیبت بشکیب و صبر بخوان که جای تبریک نیست/ تهنیت: مبارک باد
 دادن.

حجایی زین درون آشوب تر نیست که رنج خاطرست ار هست و گر نیست.
 معنی: دنیا پرده‌ای است که جهان معنی را از نظر میپوشد و دل را سخت مشوش میدارد، چه
 هم مالدار و حفظ آن خود غم دلست و هم تنگدستی و ناداری.

دیگران هم ببرکت انفاس شما مستفید گردند و بصلاح اعمال شما اقتدا کنند. زاهد را این سخن
 قبول نیامد و روی بر تافت.

برکت انفاس: مبارک دهی/ اقتدا: پیروی کردن. معنی: مردم دیگر از نیکو نفسی و دم مبارک
 شما بهره جویند و از کارهای پسندیده‌تان پیروی کنند.

بستان سرای خاصّ ملک را بدو بپرداختند .
 بدو پرداختند: برای او خالی کردند.

عابد طعامهای لذیذ خوردن گرفت، و کسوتهای لطیف پوشیدن و از فواکه و مشموم و حلاوات
 تمتّع یافتن و در جمال غلام و کنیزک نظر کردن.

گرفت: آغاز کرد/ کسوتهای لطیف: جامه های نرم/ مشموم: مشک، بوئیده شده، حلاوات:
 شیرینها / تمتّع یافتن: بهره بردن.

وفای نذرش بوجود شرط لازم آمد.

معنی: واجب آمد که بسبب حصول شرط آنچه بر خود واجب گردانیده ادا کند و پیمان بسر برد.
 ملک بخندید و گفت: چندانکه مرا در حقّ خداپرستان ارادتست و اقرار، مرین شوخ دیده را
 عداوتست و انکار و حق بجانب اوست.

معنی: ملک خنده کرد و به همنشینان فرمود: بهمان اندازه که من هوادار مردان خدا و معترف
 بفضل آنانم، همانا این بی‌حیا را با حق پرستان دشمنی است و بتکذیب آنان می‌پردازد، با این همه
 وی درست و استوار می‌گوید.

یکی از علمای راسخ را پرسیدند: چگویی در نان وقف؟ گفت: اگر نان از بهر جمعیت خاطر می-ستاند، حلالست و اگر جمع از بهر نان می نشیند، حرام.

معنی: یکی از علمای استوار را سؤال کردند، عقیده تو در گرفتن مرسوم از مال وقف چیست؟ عالم پاسخ داد: اگر نان خورش (روزانه) از مال وقف می‌گیری، تا فراغ دلی در عبادت بدست آورد، رواست و اگر تنها برای یافتن نان و سیر کردن شکم در گوشه‌ای بانتظار می‌نشیند، نارواست. درویش راه بیابان کرده بود.

راه کرده بود: راه طی کرده بود و در نوردیده بود.

ای پسر بمرجّد خیال باطل نشاید روی از تربیت ناصحان بگردانیدن و علما را بضلالت منسوب کردن و در طلب عالم معصوم از فواید علم محروم ماندن.

بمجرد خیال باطل: به تنها چیزی که آن پندار نادرست باشد / ضلالت: گمراهی / معصوم: پاکدامن / معنی: ای فرزند به صرف این پندار نادرست سزاوار نیست از آموزش خیراندیشان روی برتافتن و دانایان را گمراه شمردن و در جستجوی عالم پاکدامن از سوده‌های دانش خود را بی‌بهره گذاشتن.

همچو نابینائی که شبی در وحل افتاده بود و می‌گفت: آخر، یکی از مسلمانان چراغی فرا راه من دارد. زنی فارجه بشیند و گفت: تو که چراغ نه بینی بچراغ چه بینی؟

مانند کوری که در گل گرفتار آمده بود، می‌گفت: یکی از شما چراغ پیش پای من نگاه دارید. زنی شوخ طبع شنید و گفت: تو که چراغ را نمی‌بینی با چراغ چه توانی نگرستی.

تو نه رنج آزموده‌ای نه حصار.

تو محنت جنگ و محاصره را نچشیده‌ای.

یکی از صاحب‌دلان زور آزمائی را دیدم بهم برآمده و کف بر دماغ انداخته.

صاحب‌دلان: عارف روشن ضمیر / زورآزما: پهلوان / بهم برآمده: خشمگین.

چو رخت از مملکت بر بست خواهی.

رخت بر بستن: کنایه از سفر کردن.

ای برادر، شکر نعمت باری، عزّ اسمه، همچنان افزونترست بر من که میراث پیغمبران یافتم یعنی علم و ترا میراث فرعون و هامان رسید.

معنی: ای برادر، من سپاس عطایای آفریدگار را که نام وی گرامی باد - بیقین بیشتر باید بگزارم، چه ارث انبیای الهی یعنی دانش بهره من شد و تو مرده ریگ فرعون و هامان.

گفت: خاموشی که در پسی مردن به که حاجت پیش کسی بردن.
گفت: لب فرو بند، چه در پسی (تنگدستی و واماندگی) جان سپردن به از دست نیاز سوی
کسی دراز کردن.

هم رقعه دوختن به و الزام کنج صبر کز بهر جامه رقعه بر خواجگان نبشت.
الزام کنج صبر: پیوسته ماندن در زاویه شکیبایی / معنی: پاره بر پاره دوختن و پیوسته در زاویه
شکیبائی ماندن به که بطلب جامه بزرگان نامه نوشتن.

هر دو را در خانه‌ای کردند و در بگل بر آوردند.
در بگل بر آوردند: در آن با گل گرفتند و بستند.

مردن بعلت به از زندگانی بمذلت.

معنی: از بیماری و درد جان سپردن خوشترست تا در خواری و ننگ زیستن.

یکی از علما خورنده بسیار داشت و کفاف اندک.

خورنده بسیار: عیال بسیار / کفاف اندک: روز گذار کم.

آورده‌اند که اندکی در وظیفه او زیادت کرد و بسیاری از ارادت کم. دانشمند چون پس از چند روز
مودت معهود برقرار ندید...

وظیفه: راتبه، روز گذار / معنی: گفته‌اند که آن مهمتر بروز گذار او کمی افزود و از اخلاص خود به
او بسیار بکاست بعد از چندی چون دوستی و ارادت مألوف پیشین را مانند سابق ندید...

موسی علیه‌السلام، درویشی را دید از برهنگی بریگ اندر شده.

درویش: فقیر / بریگ اندر شده صفت مرکب دارای معنی فاعلی به معنی خود را در ریگ
پوشانده بود.

پدر را عسل بسیارست ولی پسر گرمی دارست.

پدر انگبین فراوان دارد ولی عسل با پسر که گرم مزاج است سازگار نیست.

همچنین در قاع بسیط مسافری گم شده بود و قوت و قوتش به آخر آمده و درمی چند بر میان
داشت ...

قاع بسیط: بیابانی هموار و پهناور / درمی چند بر میان: چند سکه سیم در همیان بر کمر بسته
بود.

شب آنجا رویم تا زحمت سرما نباشد.

زحمت سرما: رنج سرما.

اگر برخی دستگیری کنی، چون ارتفاع رسد، وفا کرده شود.
 ارتفاع: باج و خراج دولت از حاصل املاک، حاصل زراعت/ وفا کرده شود: بسر بردگی عهد و پیمان و قول.
 لایق قدر بزرگوار پادشاه نباشد، دست همت بمال چون من گدائی آلوده کردن که جوجو به گدائی فراهم آورده‌ام.
 دست همت: استعارهٔ مکنیه/ معنی: دست شما که دست همت و جوانمردی است حیفت که بمال گدایان بیالاید و همت والا بخواستن چیزی از درویش تنگدست قصور پذیرد.
 شنیدم که سر از فرمان ملک باز زد و حجت آوردن گرفت.
 حجت آوردن: عذر تراشی کردن.
 همه شب نیارمید از سخنهای پریشان گفتن.
 همه شب: شب تا روز/ معنی جمله: شب تا روز از گفتارهای یاهو دمی نمی‌آسود.
 شنیدم که بدریای مغرب اندر، راه مصر برگرفته بود و خیال فرعونى در سر.
 بدریای مغرب اندر: در بحر روم/ راه مصر برگرفته بود: راه مصر را در پیش گرفته بود/ خیال فرعونى در سر: سودای فرعونى شدن و دعوی بارخدائی در سر پرورد.
 آورده‌اند که در مصر اقارب درویش داشت، ببقیت مال او توانگر شدند و جامه‌های کهن بمرگ او بدریدند و خز و دمیاطی بریدند.
 اقارب: خویشاوندان/ توانگر: مالدار و غنی/ جامه‌های کهن: جامه‌های فرسوده/ خز: جامه از پشم/ دمیاطی: جامهٔ گرانبها منسوب به شهر دمیاط مصر/ معنی: لباسهای ژنده و کهنه را در ماتم او چاک زدند و بجای آن جامهٔ ابریشمی و دمیاطی بر قامت خود بریدند و دوختند.
 مرا روزی نبود و ماهی را همچنان روزی مانده بود.
 این ماهی رزق من نبود و هنوز از عمرش روزی (زمانی) مانده بود.
 ابلهی را دیدم سمین، خلعتی ثمین در بر و مرکبی تازی در زیر و قصبی مصری بر سر.
 ابله: نادان گول/ سمین: فربه/ ثمین: گرانبها/ قصب: کتان نازک نرم/ معنی: نادانی فربه را دیدم جامه‌ای گرانبها پوشیده بر اسبی عربی سوار دستاری از کتان بر سر.
 چگونه همی بینی دیبای مَعْلَم بزیر حیوانی لا یعلم.
 معنی: این حریر نگارین را بر این جانور نادان چگونه یافتی؟
 دست دراز از پی یک حبه سیم به که ببرند بدانگی و نیم.
 معنی: برای یک حبه سیم سائل بکف گشتن به از آن است که دست را بکیفر دزدی یکدانگ و نیم بریدن دادن.

فرزانگان گفته‌اند: برادر که تنها باندیشهٔ مصلحت خود از تو غافل ماند برادر تو نیست و وی را بیگانه باید شمرد.

واژگان مهم

شهد فایق: شیرینی برگزیده و بهتر / صفوت: برگزیده / دست انابت: دست توبه، استعاره مکینه / تضرع: عجز و خواری / افواه عوام: دهنهای همهٔ مردم / کافه انام: همه مردم / نشاط ملاعبت: میل بازی / بساط مداعبت: بساط: گستردگی، مداعبت: مزاح کردن / مجانبت: دور شدن / طیره: سبکی و خفت / صولت: حمله، آهنگ / منابر قضبان: منبرهای شاخه‌ها / شاهد غضبان: زیباروی خشمناک / مبیبت: شب گذراندن / تارک: میان سر / تقاعد: باز ایستادن از کاری / مواظبت: پیوسته برکاری بودن / بطیء: درنگ‌کننده و آهسته / دواب: ستوران جمع دابه / حضرت خداوندی: درگاه شاهی / مزجاه: اندک / سعت اخلاق: فراخی و گنجایش خلق، بزرگواری و گذشت / عوایب: عیبه‌ها / امعان: دوراندیشی / ابوابتهذیب: آراستن بابها / سقط گفتن: دشنام دادن / بفراست: تیز فهمی / استبصار: بینادلی / صعب: سخت / مدبّران: پایان کار نگرستن / مضرت: زیان / تبار: دودمان، نژاد / شمایل: خویها، خصلتها / جبّلت: طبیعت و سرشت / حدت: تیزی / سورت: تندی و شدت / غدر کردند: بیوفائی کردند / بار فاقه: بار درویشی و نیاز / بی حمیت: بی غیرت / متعرض: پیش آینده / غماز: سخن چین / فراخ روی: تندروری و پا از حد فراتر گذاشتن / سُخره: بیگاری / سفیه: سبک عقل و نادان / دوران بقا: نوبت زندگی / مصالح: جمع مصلحت / مزیت: فضیلت و افزونی / مشیت: خواست / معاتبت: سرزنش و عتاب / شیّاد: نیرنگ‌باز و فریبنده / چمچه: قاشق، کفچه / دمان: خروشان و خشمگین / طاغی: نافرمان و سرکش / ظریفان: نکته‌سنجان / جوسق: ساختمان بلند / نیک محضر: پاکیزه نهاد / متعوّد: خوپذیر / مفاوضه: برابری کردن / ملحدناشتا: ازدین برگشتهٔ ناشتا / طعنه: عیب‌جویی / انگار: پندار و تصور کن / عارف: شناسا و دانا / سلیم: بی آزار و بی گزند / متفقساحت: همراه و سازوار / منتظم کرد: در رشته کشیدن چیزی / ابریق: آفتابه، آبریز / بیالاید: آلوده کند / منجلاب: پارگین، آب بدبو / برکه: آبگیر و تالاب / دغل: ناسره / متعبّد: عبادتکار / مولع زهد و پرهیز: آزمند کرده بر پارسائی و تقوی / مغیلان: درختی خاردار / بادیه: بیابان، صحرا / درکات: منازل فرودین دوزخ / بارادت درویشان: بدوستاری و هواخواهی فقیران / دلخ: خرقه / مسحی: نوعی از موزه که صلحا در پا کنند / جامهٔ رقعہ: جامه پاره / زیبق: زیبق: سیماب، جیوه / مجاهده: رنج و مشقت / دستار: عمامه / زبان تعرّض: زبان خرده‌گیری و مخالفت، استعاره مکینه / مخالطت: با کسی آمیزش کردن / موعظه بلیغ: پند رسا و کامل / بازبچه: لاغ و مسخره / مناهی: کارهای بازداشته شده / نامعول: نامعتمد / بحماند: جمع حمیده، ستوده / طاعنان: سرزنش‌کنندگان / شوریده: آشفته و پریشان / بهایم: چهارپایان / زرع: کشت / مدهوش: متحیر و

سرگشته / ذوق: چشیدن و چاشنی / اعیان حضرت: مهتران درگاه / مفاتیح قلاع: کلیدهای دژها / خوشبیده: خشکیده / تشویش: پریشانی / هنی: گوارا / منغص: تیره و مکدر / تعنت: سرزنش و عیبجوئی / اخراجات: هزینه‌ها / روی برتافت: اعراض کرد / مروحة طاووسی: باد بیزن / رباط: ضیافت‌خانه درویشان / بطریق ظرافت: بخوش طبعی و خوش حریفی / عزب: مرد بی‌زن / متکلم: واعظ و سخنگو / غریق: غرق شده / مستقیح: زشت و بد / تنک: اندک و باریک / عتاب: خشم گرفتن / خواجه تاش: دو بنده از یک مولی، هم خواجه / عتاب: خشم گرفتن / لاف سرپنجگی: خودستایی به سبب زورمندی / انبان: پوست دباغت شده / مردک: مرد حقیر، ک پسوند تحقیر / دخترک: دختر محبوب و عزیز، ک مفید ترحم / مناکحت: زناشوئی بستن / دبیقی: پارچه بسیار لطیف که در شهر دبیق بافته می‌شود / ژنده: کهنه / عمیم: همه را فراگرفتن / پسی: تنگدستی و وا ماندگی / التفاف: نگرش و توجه / خلل: تباهی کار، رخنه / بواب: نگهبان / تعنت: بدگوئی / بخل: زفتی / حنظل: ثمر گیاهی بشکل خربزه، بسیار تلخ / تعرض سؤال: عرض حاجت / اهمال: چیزی را به خود فرو گذاشتن / اقتصار کنیم: بسنده کنیم و سخن را کوتاه کنیم / لاجورد: سنگی است کیود / پرنیان: حریدیای چینی / نسبیج: نوعی از حریر زربافته / عربده: بدخوئی و ستیزه و جنگ جوئی / خمر: شراب / تجاسر: دلیری و گستاخی / استطاعت: توانستن / پای پوش: کفش، پای افزار / تره: گندنا / التجا: پناه گرفتن / نازل: پست / شوخ چشمی: بی‌حیایی / مضمون خطاب: مقدار مالیکه شاه از او خواسته بود / زجر: راندن و آزار دادن / توییخ: نکوهیدن / مشوش: شوریده / پاسالار: قافله سالار / خست نفس جبلی: پست نهادی فطری / متمکن: جایگزین / شرطه: باد موافق حرکت کشتی / دربودن: بزور شتاب چیزی را از کسی یا از جایی بردن / بادپا: اسب تکاور / سابقه معرفت: دوستی و آشنائی پیشین / سره مرد: نیکمرد و گزین / دل‌اوز: دلپذیر / مکنت: توانگری و قدرت / موافقی: سازگاری / مخالطت: آمیزش کردن / منزلت: مرتبه و پایگاه / بی‌نوائی: درویشی و بی‌سامانی / آفاق: کرانه‌ها جمع افق / صلابت: سختی / خطام: مهار / باره: دیوار و حصارقلعه / رمق: نیم‌جان / لوری: آواز خوانی که کوی و برزن راهزنی کند، کولی / عیاری: نیرنگ / تعبیه: آراستن، آماده کردن / مهابت: ترسو بیم / اعادت کردن: بازگردانیدن / ولع: حرص / اجابت: پذیرش / قدومش: باز آمدن / تلطف کرد: نیکوئی و نرمی بسیار کردن / سبحان: نیک برنده و کشنده هرچیز، نام قبیله‌ای / فصاحت: شیوائی و شیرینی سخن / عقد بیع: بستن پیمان خرید / متردد: اسم فاعل از تردد / سقط: یاوه و بیهوده / بلیت: رنج و سختی / مشاهره: ماهیانه / نمط: گونه، روش / نادرالحسن: یگانه در زیبائی / سبیل مودت: راه دوستی / دیانت: دینداری کردن / شمایل: هیأت و شکل زیبا / غرامت: تاوان / تصابی: مفتونی، فریفتگی / ملاذ: پناهگاه / ملجأ: پناه گرفتن / وحل: گل / دروغ زن: دروغگو / نشاید: نتوان / متعلقان: پیوستگان /

شفقت: مهربانی، دلسوزی / مملوح: اسم مفعول از لمح، نگریسته / دل آشفته: پریشان / سلیم: بی‌گزند
از آفت / مضادت: مخالفت کردن / مغیب افتاد: پنهان شدن / دولت پارینه: اقبال و بخت سال
گذشته / گند نازار: تره زار / خیره‌داری: هرزه‌دراو یا وه‌سرا / محاورت: سخن گفتن / مجاورت:
همسایگی کردن / مفارقت: از یکدیگر جدا شدن / صباحت: خوبی و جمال / مطیب: خوشبوی
گردانیده / اعتدال: راست گردیدن / مصمم: استوار / تلاف: مهربانی کردن / خطه: سرزمین / خسته
دلی: مجازاً به علاقه سببیت به معنی پریشانی / سراچه: میان خلوت سرا / سیه فام: سیه چرده / هم
عنان: همراه و هم مسیر / شنیع: زشت / ملوث: آلوده / تفحص حال: پژوهش حال / ترنم: سرائیدن /
عقوبت: سزای گناه / کرو: کشتی کوچک / نزع: جان کندن / معجب: خود پسند / سرتیز: تندخو /
الیم: دردناک / فرتوت: پیر خرف، سالخورده / تلبیس: درآمیختن پنهان داشتن مکر و فریب / زمن:
روزگار / یوز: جانوری شکاری کوچکتر از پلنگ / دل آزوده: رنجه خاطر / صیقل: زداپنده و روشنگر /
هنر: حرفه و صنعت / خطر: نزدیکی به هلاک و نابودی / صدر: پیشگاه، بالای هر چیز / زجر بی‌قیاس
کردی: بی‌اندازه می‌آزرد / فقیه: دانشمند / منصب: مقام و مرتبه / خبائث: پلید سرشتیها / فسق:
نافرمانی / فجور: تباہکاری / تشویش: شوریدگی / مناصحت: اندرز دادن / نکبت: رنج و سختی /
مؤاخذت: کسی را بگناهی گرفتن و آزار کردن / معاتبت: خشم گرفتن و ملامت کردن / خلاف کردی:
پیمان شکستی / طباع: سرشتها / احشاء: آنچه درون شکم باشد / مقبل: نیکبخت / مسطور: نوشتن و
رسته‌واژه‌ها / بیطار: دام پزشک / خبیث: فرومایه / تعهد: تیمار داشت و نواخت / کتابه: نوشته / رخام:
مرمر / جدال: خصومت با کسی / مدعی: دعوت‌کننده / شنع: دشنام و سرزنش / ارامل: بیوه زنان /
اقارب: نزدیکان / عشا: شام شب / تحرمه عشا بسته: بستن نماز خفتن / بسیج: ساختگی و کارسازی
سفر / استخلاص: گرفتاری / یدعلیا: دست برتر دهنده / محکم تنزیل: آیات استوار قرآن / لئیم
الطبع: فرومایه / ملحوظ: نگریسته / نقب: راه در کوه / دست دغا: دست مرد نادرست / حدث: جوان /
تعدی: ستم، دشمنی / خصومت: پیکار کردن / کفور: ناسپاس / ضجور: ناشکیب و نالان / اجلاف: جمع
جلف، نادان و سبکبار / دمار: هلاک / دماغ: مغز سر / غله: آنچه از زمین حاصل آید، حبوب / فاقه:
درویشی و نیاز / مفلسان: تهیدستان / دو مرده: چهاردستی / مطلوب اجل: طلب کرده مرگ / پای
تغابن: پای زیانکاری / مباح: روا، جایز / ارزق: کبود / انبان: پوست گوسفند دباغت شده که آترابه
شکل کیسه‌ای درآورند / منزلت: مرتبه / ذل: خواری / تعجیل: شتاب / رقم: نوشته و علامت و داغ /
متابعت: پیروی کردن / ملاطفت: نرمینمودن / آگن: انباشتن / احتراز: پرهیز کردن / اذل: خواری /
مشتغل: بکاری پردازنده / حلاوت: شیرینی / تعدیب: شکنجه کردن / مقامر: قمار باز / طرار: دزد /
طیبت: رضا، طیب و خوشی و خشنودی.

سؤال‌های طبقه‌بندی شده فصل سوم

- ۱- عبارت «... ختمش علت آن اختیار آمد که قرآن بر سر زبان است و زر در میان جان اشاره به انسانی دارد که...؟»
- (۱) مال را بر قرآن ترجیح می‌دهد (۲) دنیا را به آخرت ترجیح می‌دهد.
(۳) دین را به دنیا ترجیح می‌دهد. (۴) جان بر سر زبان می‌نهد.
- ۲- در عبارت «و پادشاه متهاون را که وزیران رکیک رای دارد ثبات ملک و صلاح رعیت طمع نباید داشت» به کدام گزینه اشاره نشده است؟
- (۱) سست‌اندیشی (۲) سهل‌انگاری (۳) گردن‌کشی (۴) بی‌کفایت
- ۳- کدام گزینه مفهوم این عبارت را در بر دارد؟ «مادام که سخن گفته نیامده است محل خیار باقی است پس از اظهار تدارک ممکن نگردد»
- (۱) سخن تا نگوئی توانیش گفت ولی گفته را باز نتوان نهفت
(۲) سخن چون برابر شود با خرد روان نیوشنده رامش برد
(۳) سخندان پرورده پیر کهن بیندیشد آنگه بگوید سخن
(۴) اول اندیشه وانگهی گفتار پای بست آمده است و پس دیوار
- ۴- عبارت «ای سبحان الله! دوران بی‌خبری که نزدیکان غافل ما باعث زحمت شدند. (۱) شگفتا از دوران بی‌خبری که نزدیکان غافل ما باعث زحمت شدند.
(۲) ای عجب که دوستان ما بیگانگان بودند که در لباس آشنا خود را بر ما نمایان کردند.
(۳) شگفتا! یاران بیدار دل دور دست را آگاهی و حضور قلب هست ولی نزدیکان کور دل از ما دور و بیگانه‌اند.
(۴) سپاس خدای را که دوران آگاهی رسید و نزدیکان بیگانه صفت را شناختیم.
- ۵- «دولت وقت مجموع رو به زوال آمد» به کدام گزینه اشاره دارد؟
- (۱) جمعیت به پراکندگی تبدیل شد. (۲) بخت‌نیک او به پایان رسید.
(۳) از جمع به تفرقه وارد شد. (۴) آسوده به پایان رسید.
- ۶- در عبارت «عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف... واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب» به کدام گزینه اشاره نشده‌است؟
- (۱) اقرار کننده (۲) صوفیان (۳) ستاینندگان (۴) گوشه‌نشینان

۷- بیت زیر با کدام گزینه تناسب دارد؟

«اگر چه پیش خردمند خامشی ادب است به وقت مصلحت آن به که در سخن کوشی»

- (۱) زبان بریده به کنجی نشسته صمّ بکم به از کسی که زبانش نباشد اندر حکم.
 (۲) به نطق آدمی بهتر است از دواب دواب از تو به، گر نگویی صواب.
 (۳) کنونت که امکان گفتار هست بگوی، ای برادر، بلطف و خوشی.
 (۴) مزن بی تأمل به گفتار دم نکو گو و گر دیر گویی چه غم.

۸- در عبارت «اگر در ادای برخی از آن تهاون و تکاسل روا دارند در معرض خطاب آیند» به ترتیب اشاره به:

- (۱) تنبلی - نادانی
 (۲) خوار شمردن - کاهلی
 (۳) غفلت و بی‌نیازی
 (۴) کم‌ارزشی - زیان

۹- کدام گزینه با سایر گزینه‌ها متفاوت است؟

- (۱) طرب نوجوان ز پیر مجوی که دگر ناید آب رفته به جوی.
 (۲) زرع را چون رسید وقت درو نخرامد چنان که سبزه نو.
 (۳) موی تبلیس سیه کرده گیر راست نخواهد شدن این پشت گوژ.
 (۴) اسب تازی دو تگ رود بشتاب و اشتر آهسته می‌رود شب و روز.

۱۰- کدام گزینه با دیگر گزینه‌ها متفاوت است؟

- (۱) پادشاهی کو روا دارد ستم بر زیر دست دوستدارش روز سختی زورآور است.
 (۲) هر که فریادرس روز مصیب خواهد گو در ایام سلامت به جوانمردی کوش.
 (۳) پادشاهی که طرح ظلم افگند پای دیوار ملک خویش بکند.
 (۴) نکند جور پیشه سلطانی که نیاید ز گرگ چوپانی.

۱۱- در عبارت «شب را به بوستان با یکی از دوستان اتفاق مبیّت افتاد» "مبیّت":

- (۱) بی‌توجه کردن (۲) ملاقات (۳) صحبت کردن (۴) گریختن

۱۲- عبارت «الشاه نَظیفه و الفیلُ جیفه» یعنی:

- (۱) گوسفند با همه کوچکی حلال و فیل با وجود بزرگی حرام است.
 (۲) گوسفند کوچک پاکیزه و فیل بزرگ حقیر است.
 (۳) گوسفند پاکیزه و فیل بزرگ حقیر است.
 (۴) گوسفند کوچک باارزش و فیل بزرگ بی‌ارزش است.

- ۱۳- عبارت «هنوز طفل است و سیرت بغی و عناد این گروه در نهاد او متمکن نشده» یعنی:
- (۱) هنوز طفل است و روش سرکشی و بی‌وفایی این گروه در او مؤثر نیفتاده است.
 - (۲) هنوز جوان است و روش بی‌وفایی و نادانی این گروه در وجود او ثابت نشده است.
 - (۳) هنوز طفل است و روش سرکشی و ستیزه کردن این گروه در سرشت او جای گیر نشده است.
 - (۴) هنوز جوان است و روش دشمنی و دزدی این گروه در سرشت او حک نشده است.
- ۱۴- با توجه به «هم از عهد خردی آثار بزرگی در ناصیه او پیدا» کدام گزینه در مورد "ناصیت" درست است؟
- (۱) بخت
 - (۲) پیشانی
 - (۳) سرنوشت
 - (۴) عاقبت
- ۱۵- در عبارت «یکی از ملوک عرب رنجور بود در حالت پیری و امید زندگانی قطع کرده، ناگه سواری از در آمد مزده آورد که فلاقلعه را به دولت خداوند گشادیم و ... ملک را نفسی سرد از سر درد بر آورد و گفت: این مزده مرا نیست دشمنانم راست» به کدام‌گزینه اشاره نشده است؟
- (۱) بیماری
 - (۲) اندوهگین
 - (۳) وارثان
 - (۴) مخالفان
- ۱۶- در عبارت «یکی از پادشاهان پیشین در رعایت مملکت سستی کردی و لشکر بسختی داشتی. لاجرم دشمن صعب روی نمود همپشت دادند» کدام گزینه صحیح است؟
- (۱) بر سپاهیان از نظر مالی سخت می‌گرفت ناگزیر در زمان جنگ همه گریختند.
 - (۲) بر سپاهیان سخت نمی‌گرفت ناگزیر همه در زمان جنگ فرار کردند.
 - (۳) بر لشکریان نمی‌بخشید به ناچار در زمان جنگ کسی با او همراهی نکرد.
 - (۴) لشکریان را آماده نبرد نکرد به ناچار آنها پیمان‌شکنی کردند.
- ۱۷- معنی «إِذَا شِيعَ الْكَمِيُّ يَصُولُ بَطْشًا وَ خَاوَى الْبَطْنِ يُبْطِشُ بِالْفَرَارِ»
- (۱) زمانی که مرد شجاع حمله کند سیر می‌شود و اگر از حمله بازماند گرسنه می‌ماند.
 - (۲) هرگاه دلاوران گرسنه باشند از حمله باز می‌مانند و اگر سیر باشند ممکن است حمله کنند.
 - (۳) هرگاه دلاور سیر شود سخت حمله آورد و آن که شکمش خالی است سخت رو بفرار می‌نهد.
 - (۴) هر گاه به دلاوران وعده داده شود حمله می‌کنند و اگر از آنها دریغ کنند از حمله باز می‌مانند.
- ۱۸- در عبارت «ای هنرها نهاده بر کف دست‌عیب‌ها برگرفته زیر بغل» کدام یک از فنون ادبی بارزتر است؟
- (۱) استعاره مکنیه
 - (۲) کنایه
 - (۳) ایهام
 - (۴) استعاره مصرحه

۱۹- معنی «مُشاهده الابرارِ بینَ التجلیّ و الاستتار» یعنی:

- (۱) دیدار نیکان بهتر است پوشیده باشد نه آشکارا
- (۲) ملاقات نیکان آشکارا باشد بهتر است تا پنهانی.
- (۳) دیدار نیکان حالتی است میان آشکاری و پوشیدگی.
- (۴) ملاقات نیکان بصورت آشکار ممکن نیست و پنهانی میسر می‌شود.

۲۰- معنی بیت زیر کدام است؟

«هر سو دود آن کش ز بر خویش براند و آن را که بخواند به در کس ندواند»

- (۱) کسی که دائماً تلاش می‌کند می‌راند و کسی را که مورد توجه قرر دهد از تلاش باز می‌دارد.
- (۲) هر کس را که از درگاه خود براند سرگردان می‌شود و هر کس که مورد توجه او باشد از دیگران بی‌نیاز می‌کند.
- (۳) کسی که مورد توجه او قرار گیرد دائماً تلاش می‌کند و کسی را که براند از درگاه خود دور می‌کند.
- (۴) کسی که تلاش می‌کند بخت با او یار نیست و کسی را که او دعوت کند نیک‌بخت خواهد بود.

۲۱- کدام گزینه مفهوم عبارت زیر است؟

«فکیفَ در نظر اعیان حضرت خداوندی عزّ نصره که مجمع اهل دلست و مرکز علمای متبحر»

- (۱) سخن مرا در پیشگاه مهتران درگاه خداوندی وجهی نیست و شایانی گفته شدن ندارد.
- (۲) پس چگونه در پیشگاه خداوند متعال قادر به سخن گفتن خواهم بود؟
- (۳) پس چگونه در حضور خداوندی که مجمع دل و مرکز علمای دانایی است اظهار نظر توان کرد؟
- (۴) سخن من در حضور خداوند متعال ارزش و شایسته گفته شدن نیست.

۲۲- ترجمه بیت زیر کدام گزینه است؟

«إذا یئس الانسانُ طال لسانُهُ کَنسور مغلوب یصول علی الکلب»

- (۱) آدمی در حالت ناامیدی زبان از سخن باز می‌دارد همچون گربه‌ای که در مقابل سگ مقاومت نمی‌کند.
- (۲) آدمیان زمانی که ناامید می‌شوند مانند گربه در مقابل سگ احساس ضعف می‌کند.
- (۳) چون آدمی نومید شود زبان درازی می‌کند، چنانکه گربه شکست خورده بر سگ تاختن آرد.
- (۴) آدم ناامید زبان درازی می‌کند، و در نهایت مانند گربه در مقابل سگ شکست می‌خورد.

۲۳- در عبارت «تو نیز اگر بخفتی به از آن که در پوستین خلق افتی» معنای ترکیب کنایی در

پوستین خلق افتادن چیست؟

- (۱) کنایه از مزاحمت و ایجاد سختی برای دیگران.
- (۲) کنایه از عیب جوئی و غیبت.

۳) کنایه از ایجاد زحمت و دردسر برای دیگران.

۴) کنایه از سخن چینی و غیبت.

۲۴- در مورد عبارت «بخشایش الهی گم‌شده‌ای را در مناهی چراغ توفیق فراراه داشت تا به

حلقه اهل تحقیق در آمد» کدام گزینه صحیح نیست.

(۱) چراغ توفیق: تشبیه صریح، اضافه بیانی.

(۲) مناهی: تاریکی/ حلقه اهل تحقیق: انجمن حق‌پرستان.

(۳) چراغ توفیق: تشبیه صریح اضافه استعاری.

(۴) بخشایش الهی: عفو خداوندی، مسندالیه جمله، الهی صفت فاعلی.

۲۵- معنی درست عبارت «اتفاقاً اول کسی که در آمد، گدائی بود همه عمر لقمه اندوخته و رقعہ

دوخته» کدام گزینه است؟

(۱) اتفاقاً اولین کسی که وارد شهر شد درویشی بود تمام عمر گدائی کرده بود.

(۲) اتفاقاً اولین کسی که وارد شهر شد در یوزه‌گری بود که وصله بر جامه دوخته بود.

(۳) چنان پیش آمد که نخستین شخصی که بشهر درون آمد، در یوزه‌گری بود که تمام

زندگانی به گدائی لقمه نانی فراهم کرده بر جامه پاره خود وصله دوخته بود.

(۴) چنان پیش آمد که نخستین کسی که بشهر وارد شد کسی بود که همه عمر با پوشیدن

رقعه ثروت اندوخته بود.

۲۶- در عبارت «ای ملک ما درین دنیا بجیش از تو کم‌تریم و بعیش خوشتر و بمرگ برابر و

بقیامت بهتر» به کدام گزینه اشاره نشده است؟

(۱) آسودگی درویشان در زندگی.

(۲) در مرگ همگی برابرند.

(۳) در رستخیز درویشان بر پادشاهان برتری دارند.

(۴) غرور پادشاهان بدلیل سپاه و حشم و یاریگران است.

۲۷- با توجه به عبارت «آورده‌اند که در مصر اقارب درویش داشت، ببقیت مال او توانگر شدند و

جامه‌های کهن به مرگ او بدریدند و خز و دمیاطی بردیدند» کدام گزینه صحیح است؟

(۱) بستگان درویش در مرگ او برای سوگواری جامه‌های خود را شکستند.

(۲) بستگان فقیر او با مال او توانگر شدند و برای تظاهر لباسهای خود را در عزای او پاره کردند.

(۳) نزدیکان درویش او، در مرگش جامه‌ها بردیدند و خز و جامه‌های گرانبها را پاره کردند.

(۴) بستگان درویش داشت که لباسهای کهنه و ژنده را در ماتم او چاک زدند و به جای آن

جامه‌های ابریشمی و دمیاطی بر قامت خود بردیدند و دوختند.

- ۲۸- با توجه به عبارت «ابلهی را دیدم سمین، خلعتی ثمین در بر» کدام گزینه صحیح نیست؟
- (۱) سمین: فربه شدن، ابله صفت جدا از موصوف.
 - (۲) ثمین: گرانبها، صفت خلعت.
 - (۳) خلعتی ثمین در بر، جامه گرانبها پوشیده صفت ترکیبی، بدل جمله.
 - (۴) نادانی فربه را دیدم جامه‌ای گرانبها پوشیده.
- ۲۹- معنی عبارت «گفتند: حال چیست؟ مگر آن درمهای ترا دزد برد؟ گفت: لا والله بدرقه برد» چیست؟
- (۱) از او پرسیدند: چه روی داده است؟ آیا پولهای ترا دزد ربود؟ پاسخ داد: نه به خدا نگهبان برد.
 - (۲) از او سوال کردند: چه روی داده است؟ آیا پول ترا دزدیده‌اند؟ گفت: نه به امانت برده‌اند.
 - (۳) از او پرسیدند: چه روی داده است؟ آیا پول ترا به سرقت برده‌اند؟ گفت: نه به خدا سوگند زیرا بدرقه می‌شوم.
 - (۴) از او پرسیدند: آیا پول ترا دزدیده‌اند؟ پاسخ داد: وای بر من، دوست آن را برد.
- ۳۰- عبارت «با وجود چنین منکری که ظاهر شد، سبیل خلاص صورت نبندد» به معنی:
- (۱) تو با این انکاری که کردی هرگز خلاص نخواهی شد.
 - (۲) با انجام چنین کار زشتی برای تو راه رهایی متصور نمی‌شود.
 - (۳) با کار انکارناپذیری که کردی هرگز خلاص نخواهی شد.
 - (۴) تو با انجام چنین کار زشتی چگونه انتظار خلاص و رهایی داری؟
- ۳۱- «ضخر الجن» از طلعتش بر میدی» از چه حکایت دارد؟ (۹۲)
- (۱) زشت‌خویی (۲) زشت‌کاری (۳) زشت‌رویی (۴) زشت‌گفتاری
- ۳۲- مفهوم کدام گزینه با گزینه‌های دیگر متفاوت است؟ (۹۲)
- (۱) ضرب بی محابا زدی
 - (۲) زجر بی قیاس کردی
 - (۳) جفا و توبیخ روا داشتی
 - (۴) بر انکار اصرار ورزیدی
- ۳۳- مفهوم عبارت زیر بر کدام گزینه تکیه دارد؟ «اقتدای او در کسب شرف تمهید جهاننداری به سلف کریم که اعلام عالم بوده‌اند ظاهر است» (۹۲)
- (۱) نژادگی (۲) راهدانی (۳) واپس‌گرایی (۴) میراث‌خواری
- ۳۴- مفهوم کدام گزینه با گزینه‌های دیگر متفاوت است؟ (۹۲)
- (۱) سلس‌العنانی (۲) ساده‌اندیشی (۳) سست‌مزاجی (۴) سهل‌جانگی

- ۳۵- مفهوم کدام گزینه با گزینه‌های دیگر متفاوت است؟ (۹۲)
- (۱) ابر آزارند و نمی‌بارند.
 - (۲) چشمه‌ی آفتابند و بر کس نمی‌تابند.
 - (۳) بر مرکب استطاعت سوارند و نمی‌رانند.
 - (۴) متعلقان بر در دارند و غلیظان شداد برگمارند.
- ۳۶- کدام گزینه به مفهوم این جمله نزدیک است؟ «چه مایه مستوران به علت درویشی در عین فساد افتاده‌اند.» (۹۲)
- (۱) از عقوبت ایزد نهراسند.
 - (۲) با گرسنگی قوت پرهیز نماند.
 - (۳) عرض گرمی به باد زشت نامی برده‌اند.
 - (۴) خود را به شره در کارهای مخوف اندازند.
- ۳۷- مفهوم کدام گزینه با گزینه‌های دیگر متفاوت است؟ (۹۲)
- (۱) موکلان در معاقبتش ملاحظت نمودند.
 - (۲) بزرگان شکر سیرت خویش به افواه گفتند.
 - (۳) او را به علت متابعت از معاتبیت ایمن دارند.
 - (۴) همگنان در مواجب استخلاص او سعی کردند.
- ۳۸- در این عبارت به کدام گزینه اشاره نشده است؟ «این چه طلعت مکروه است و هیأت ممقوت و منظر ملعون و شمایل ناموزون» (۹۱)
- (۱) اندام ناتمام
 - (۲) روی ناخوش
 - (۳) شکل ناپسند
 - (۴) صورت بنفرین
- ۳۹- کدام گزینه از مفهوم این عبارت دریافت نمی‌شود؟ «کار او به عصیان کشید به استخفافی که در حق او رفته بود به اغراء جماعتی نخواست» (۹۱)
- (۱) تحقیر را تحمل ناکردن
 - (۲) تحریک نودولتان
 - (۳) حقیقت را نادیده گرفتن
 - (۴) طریق نافرمانی سپردن
- ۴۰- کدام گزینه به مفهوم بستان افروز است؟ (۹۱)
- (۱) شاهسفرم
 - (۲) حماحم
 - (۳) پرنیان
 - (۴) اقحوان
- ۴۱- مفهوم این جمله کدام گزینه را توصیه می‌کند؟ «در تلافی خلل‌ها باید پیش از تمکن خصم و از تغلب دشمن مبادرت نمود.» (۹۱)
- (۱) پیشروی
 - (۲) پیشکاری
 - (۳) پیش بینی
 - (۴) پیش دستی

- ۴۲- جمله‌ی «یک خلقت زیبا به هزار خلعت دیبا» چه چیز را می‌ستاید؟
 (۱) جمال (۲) جلال (۳) سیرت (۴) سرشت (۹۱)
- ۴۳- «جهد کن که دوستانت اضعاف دشمنان باشند». متناسب است با...
 (۱) بسیار دوست کم داشتن
 (۲) با صد هزار دوست یک دشمنی مکن
 (۳) در دوستی و دشمنی متعادل باش
 (۴) از دشمنی دوستی بسیار خیزد و دوستی دشمنی بسیار (۹۱)
- ۴۴- مفهوم کدام گزینه با گزینه‌های دیگر متفاوت است؟
 (۱) تا نخواهی نیایی (۲) تا رنج نبری گنج برنداری
 (۳) تا نیش نخوری نوش نیایی (۴) تا خطر نکنی پیروز نشوی (۹۰)
- ۴۵- کدام گزینه از مفهوم این جمله «کسر حال مردم را به تفقدی جبر توان کرد» دریافت می‌شود؟
 (۱) دلجویی التیام بخش است (۲) تفقد توفیق اجباری است
 (۳) شکسته حالی خدادادی است (۴) جبر خاطر مسکین بلاگردان است. (۹۰)
- ۴۶- با توجه به مفهوم این عبارت «آسیا سنگ زیرین متحرک نیست لاجرم تحمل بار گران همی کند» لازمه تحمل باور نکردنیبار گران چیست؟
 (۱) برزش (۲) جهش (۳) جنبش (۴) کشش (۹۰)
- ۴۷- کدام گزینه از مفهوم این جمله «[بِه زاد و آبش دستگیری واجب دانستند» دریافت می‌شود؟
 (۱) موجبات دستگیری او را فراهم آوردند.
 (۲) از دادن آب و نان دریغ ورزیدند
 (۳) کسب توشه آخرت را واجب شمردند.
 (۴) خود را موظف به یاری او دانستند. (۹۰)
- ۴۸- مفهوم این عبارت کدام گزینه را توصیه می‌کند؟ «مراد از نزول قرآن تحصیل سیرت خوب است نه ترتیل سورت مکتب»
 (۱) فایده‌ی عملی از قرآن بردن
 (۲) علم و عمل را از قرآن آموختن
 (۳) شؤن قرآن را رعایت کردن
 (۴) قرآن را خوب خواندن و خوب فهمیدن (۹۰)

- ۴۹- کدام گزینه‌ی از مفهوم این عبارت دریافت نمی‌شود؟ «عاقل چو خلاف در میان آید بجهد و چو صلح بیند لنگر بنهد که آنجا سلامت بر کران است و اینجا حلاوت در میان» (۹۰)
- (۱) سلامت و جنگ از یکدیگر بیگانه‌اند.
 - (۲) عاقل را نه توان جنگ است و نه پای گریز
 - (۳) فرار و قرار هر یک به جای خویش نیکوست
 - (۴) خردمند صلح را بر چنگ ترجیح می‌دهد
- ۵۰- مفهوم این عبارت کدام گزینه را ارجح می‌نهد؟ «مرسوم فلان را چندان که هست مضاعف کنید که ملازم درگاه است و مترصد فرمان» (۸۹)
- (۱) در حضور سلطان بودن را غنیمت شمردن
 - (۲) گوش به فرمان درباریان بودن
 - (۳) اعلام آمادگی برای خدمت کردن
 - (۴) همیشه در حضور و گوش به فرمان بودن
- ۵۱- در این عبارت از کدام گزینه سخن نرفته است؟ «استادان به ترتیب او نصب کردند تا هستن خطاب و ردّ جواب و آداب خدمت ملوکش درآموختند» (۸۹)
- (۱) رسم چاکری آموختن
 - (۲) نیک پاسخ دادن
 - (۳) پرورش دادن
 - (۴) به خدمت خلق برخاستن
- ۵۲- گردش زمان عیش ربیعش را طیش خریف مبدّل نکند» یعنی..... (۸۹)
- (۱) بهارش بی‌حزان است
 - (۲) در بهاران کامران است
 - (۳) زنده‌ی جاودان است
 - (۴) بی‌نام و بی‌نشان است.
- ۵۳- مفهوم این عبارت کدام گزینه را خواهان است «مشغول کفاف از دولت عفاف محروم است و ملک فراغت زیر نگیین رزق معلوم.» (۸۹)
- (۱) روزی معین را
 - (۲) پاکدامنی را
 - (۳) آسوده زیستن را
 - (۴) کسب نان حلال را
- ۵۴- آواز بریط با غلبه‌ی دهر بر نیاید و بوی عنبر از گند سیر فرو ماند» متناسب است با.... (۸۹)
- (۱) از نفس پرور هنروری نیاید و بی‌هنر سروری را نشاید.
 - (۲) خردمندی را که در زمره‌ی اجلاف سخن ببندد شگفت ندارد.
 - (۳) استعداد بی‌تربیت دریغ است و تربیت نامستعد ضایع.
 - (۴) جوهر اگر در خلایع افتد همچنان نفیس است.

۵۵- مفهوم این عبارت بر کدام گزینه تکیه دارد؟ «هر که با دانایان از خود بحث کند تا بداند که داناست بداند که نادان است.» (۸۸)

- (۱) با مردان خدا به جدال برخاستن
(۲) پا را از گلیم خود رازتر نکردن
(۳) خود را در معرض خطر قرار ندادن
(۴) مشت به سندان نکوفتن

۵۶- در این عبارت سخن از چه کسانی است؟ «قارب درویش او به بقیت مال او توانگر شدند و جامه‌های کهن به مرگ او بدریدند و خز و دمیاطی بریدند» (۸۸)

- (۱) سوگوارانی جامه دران
(۲) ظاهر آراستگی دل نگران
(۳) مرده‌هایی با ثروت بی‌کران
(۴) میراث‌خوارانی خوش‌گذران

۵۷- کدام گزینه از مفهوم این عبارت دریافت نمی‌شود. «نشاید روی از تربیت ناصحان بگردانیدن و در طلب عالم معصوم از فواید عالم محروم ماندن» (۸۸)

- (۱) به گفتار باید نگریست نه گوینه
(۲) چه بسا که دانشمند نیز خطا کند
(۳) خطای دانشمند مانع سخندانی او نیست
(۴) خواهان علم نباید بهانه جو باشد

۵۸- کدام گزینه معنی این عبارت را در بر دارد؟ «دوست دیوانی را فراغت دیدار دوستان وقتی باشد که از عمل فرو ماند.» (۸۸)

- (۱) چون کارها پایان پذیرد ملاقات دوستان صورت پذیرد.
(۲) عمال دولتی چون از کار خسته شوند به زیارت دوستان روند.
(۳) کارگزار دولت تنها پس از بر کناری به دیدار دوستان می‌رود.
(۴) مصاحب ناجنس پس از بر کناری به دیدار دوستان می‌شتابد.

۵۹- کدام گزینه از مفهوم این عبارت دریافت می‌شود؟ «ترا با وجود چنین منکری که ظاهر شد سبیل خلاص صورت نبندد.» (۸۸)

- (۱) کار تو چنان ناشایست بود که رهایی از کیفر آن ناممکن می‌نماید.
(۲) کار تو چنان ناپسند است که تو را رهایی از آن غیر قابل تصور می‌نماید.
(۳) کار ناشایست تو چنان برملا شد که جز کیفر راهی برای آن متصور نیست.
(۴) چندان کار ناپسند مرتکب شدی که رهایی از عقوبت غیر ممکن است.

۶۰- با توجه به این عبارت دلیل نفرت مردم چه بوده است؟ «یکی در مسجد سنجار به تطوع بانگ نماز گفתי به نادانی که مستمعان را از او نفرت بودی» (۸۸)

- (۱) اذان نابجا
(۲) ارتکاب جرم
(۳) تظاهر در کار
(۴) صدای ناهنجار

۶۱- در عبارت «فراغت با فاقه نپیوندد و جمعیت در تنگدستی صورت نبندد، یکی تحرمه عشا بسته و دیگری منتظر عشا نشسته» ملازمه چه مفاهیمی مطرح است؟

- (۱) توانگری و دین‌داری
(۲) فقر و فساد
(۳) فقر و پریشانی
(۴) قناعت و آسودگی

۶۲- عبارت هرگز دیده‌ای دست دغائی بر کتف بسته یا بینوایی به زندان درنشسته الا به علت درویشی و «با همه ایبات زیر جز بیت... تناسب مفهومی دارد؟

- (۱) دلا در آتش محنت گرت جان می‌رسد بر لب
بمیر از تشنگی و آبی مکن از بحر دریوزه
(۲) با گرسنگی قوت پرهیز نماند

- افلاس عنان از کف تقوی برهاند
(۳) تشنه سوخته بر چشمه روشن چو رسید
تو مپندار که از سیل دمان اندیشد
(۴) چون سگ درنده گوشت یافت نپرسد

کاین شتر صالح است یا خر دجال

۶۳- مفهوم عبارت «لذت عیش دنیا را لدغه اجل در پس و نعیم بهشت را دیواره مکاره در پیش» چیست؟

- (۱) آن که مرگ را با گشاده‌رویی می‌پذیرد می‌تواند هر سختی را به خاطر آسایش بهشت تحمل کند.
(۲) مرگ به خوشی‌های دنیوی پایان می‌دهد و رسیدن به آسایش بهشت تحمل دشواری می‌طلبد.
(۳) کام‌جوئی و لذت‌طلبی هم با مرگ خاتمه می‌یابد و هم بعد از مرگ مانعی است برای رسیدن به نعمت بهشت
(۴) سختی‌های زندگی با فرارسیدن مرگ تمام می‌شود و آرامش آخرت آنها را جبران می‌کند.

۶۴- مفهوم عبارت «ظالمی را حکایت کنند که هیزم درویشان خریدی به حیف و توانگران را دادی به طرح» کدام گزینه است؟

- (۱) خرید هیزم از فقرا به هیچ و فروش به توانگران به بهای اندک.
(۲) خرید هیزم بینوایان به قسط و فروش به توانگران به نقد.
(۳) خرید هیزم از فقرا به زور و بهای اندک و فروش به توانگران به قیمت دلخواه
(۴) خرید هیزم درویشان به بهای اندک و بخشیدن به توانگران برای ریختن طرح دوستی.

۶۵- در عبارت «چندانکه ملامت دیدی و غرامت کشیدی، ترک تصابی نگفتی» عبارت «ترک تصابی نگفتی» یعنی:

- (۱) از راه صواب دور نمی‌شد.
- (۲) ترک عشق و فریفتگی نمی‌کرد.
- (۳) معاشرت را ترک نمی‌کرد.
- (۴) دست از نیکویی نمی‌کشید.

۶۶- در عبارت «صلاح کار همگان را به خیر توسط کردی» چه معنایی دارد؟
«صلاح کار همگان را به خیر توسط کردی، اتفاقاً به خطاب ملک گرفتار آمد، همگان در استخلاص او سعی کردند»

- (۱) با کار خیر به امور مردم می‌پرداخت.
- (۲) صلاح کار همگان را در انجام امور سعی کردند.
- (۳) به خیر و صلاح همگان می‌اندیشید.
- (۴) برای صلاح کار همگان به نیکی میانجی‌گری کرد.

۶۷- منظور سعدی از عبارت زیر چیست؟

«نخلبندی دائم ولی نه در بستان شاهی فروشم ولی نه در کنعان»

- (۱) نخل آرائی و حسن فروشی من به بستان و کنعان نیازمند نیست.
- (۲) سخن من بی‌تکلف، زیبا و دلفریب است.
- (۳) سخن آرائی من در بارگاه ممدوح رونقی و جلوه‌ای ندارد.
- (۴) هنر مهارت من در سخنوری جلوه‌ای طبیعی دارد.

۶۸- این عبارت را در کدام یک از معانی زیر نمی‌توان به کار برد؟

«پدر را عسل بسیار است ولیکن پسر گرمی دارد»

- (۱) عدم لیاقت و ظرفیت پذیرش نعمت و جاه.
- (۲) رفتار پدر با فرزند بر اساس مصلحت او.
- (۳) قابلیت و مصلحت بندگان در نعمت بخشی خداوند به آنها.
- (۴) بخل پدران در مقابل فرزندان با محبت.

۶۹- مفهوم عبارت زیر چیست؟

«در مصر اقارب درویش داشت، به بقیت مال او توانگر شدند و جامه‌های کهن بر مرگ او بدریدند و خز و دمیاطی ببریدند»

- (۱) از نهایت تأسف جامه‌های کهنه خود را بدریدند و از جامه‌های نفیس نیز چشم پوشیدند.
- (۲) به جای جامه‌های کهنه که در مرگ او پاره کردند، جامه‌های گرانبها و لطیف برای خود دوختند.

۳ در تظاهر به عزا، هم جامه‌های کم ارزش خود را پاره کردند هم اعتنائی به جامه‌های نفیس مالدار نکردند.

۴ جامه‌های قدیمی خود را در عزا دریدند ولی بخل آنها مانع استفاده از ثروت به دست آمده شد.

۷۰- در این عبارت سخن از چه کسانی است؟ (اِرشِد ۸۷)

«آقارب درویش او به بقیت مال او توانگر شدند و جامه‌های کهن به مرگ او بدریدند و خز دمیاطی بریدند»

- (۱) سوگوارانی جامه‌داران
(۲) ظاهر آراستگانی دل نگران
(۳) مرده‌هایی با ثروت بی‌کران
(۴) میراث‌خوارانی خوش‌گذاران

۷۱- کدام گزینه از مفهوم این عبارت دریافت نمی‌شود؟ «نشاید روی از تربیت ناصحان

بگردانیدن و در طلب عالم معصوم از فواید علم محروم ماندن» (اِرشِد ۸۷)

(۱) به گفتار باید نگریست نه گوینده.

(۲) چه بسا که دانشمند نیز خطا کند.

(۳) خطای دانشمندان مانع سخندانی او نیست.

(۴) خواهان علم نباید بهانه‌جو باشد.

۷۲- کدام گزینه معنی این عبارت را در بردارد؟ «دوست دیوانی را فراغت دیدار دوستان وقتی

باشد که از عمل فروماند» (اِرشِد ۸۷)

(۱) چون کارها پایان پذیرد ملاقات دوستان صورت گیرد.

(۲) عمّال دولتی چون از کار خسته شوند به زیارت دوستان روند.

(۳) کارگزار دولت تنها پس از برکناری به دیدار دوستان می‌روند.

(۴) چندان کار ناپسند مرتکب شدی که رهایی از عقوبت غیر ممکن است.

۷۳- با توجه به این عبارت دلیل نفرت مردم چه بوده است؟ «یکی در مسجد سنچار به تطوّع

بانگ نماز گفتی به ادایی که مستمعان را از او نفرت بودی» (اِرشِد ۸۷)

- (۱) اذان نابجا (۲) ارتکاب حرام (۳) تظاهر در کار (۴) صدای ناهنجار

۷۴- مفهوم این عبارت بر کدام گزینه تکیه دارد؟ (اِرشِد ۸۷)

«نیک‌بختان به حکایت و امثال پیشینیان پند گیرند زان پیشتر که پسینیان به واقعه‌ی او

مثل زنند»

- (۱) آینده بینی (۲) حقیقت‌نگری (۳) عبرت آموزی (۴) نصیحت‌گری

۷۵- کدام پاسخ با مفهوم عبارت زیر نزدیک تر است؟

«رازی را که نهان خواهی با کس در میان منه اگر چه دوست مخلص باشد که مرآن دوست را نیز دوستان مخلص باشد»

- (۱) لا تودع سرک جاهلاً فَيَزِلَّ و لا حازماً فيخون
- (۲) کلَّ سرِّ جاوز الاثنین شاع
- (۳) و سرک ما کان عند امریء و سرّ الثلثه غیر الخفی
- (۴) فلا تَفش سرک الا الیک فان لکل نصیح نصیحا

۷۶- مفهوم این عبارت بر کدام گزینه تکیه ندارد؟ (ارشاد ۸۶)

«امروز مردم هست که بی هیچ کفایتی که در او هست ده عمل دارد»

- (۱) به قدر کافی ایجاد شغل کرده
- (۲) به هر کس یک کار واگذار کردن.
- (۳) تخصص را در نظر گرفتن.
- (۴) کار را به کاردان سپردن.

۷۷- «مزاج از چه مستقیم بود اعتماد کلی را نشاید و مرض گر چه هایل دلالت کلی بر هلاک نکند» پس (ارشاد ۸۶)

- (۱) ترس از مرگ استقامت مزاج را به هم زند.
- (۲) حفظ تعادل راز سلامت و ماندگاری است.
- (۳) مرگ را بر سلامت چه امتیاز؟
- (۴) نه بر سلامت اعتماد باید داشت و نه از بیماری هراس.

۷۸- «راحت عاجل به تشویش محنت آجل منقّص کردن خلاف رای خردمندان است» پس باید.... (ارشاد ۸۶)

- (۱) بر غمها چیره گشت.
- (۲) خرد را راهنمای خود ساخت.
- (۳) دم را غنیمت شمرد.
- (۴) در اندیشه آینده بود.

۷۹- کدام گزینه مفهوم عبارت زیر است؟

«تنی چند از روندگان متفق سیاحت بودند»

- (۱) چند سیاح علاقمند سیر و سفر بودند.
- (۲) چند سالک طریقت در سیر و سفر همراه بودند.
- (۳) چند صوفی اتفاقاً همسفر شدند.
- (۴) چند مسافر با یکدیگر همسفر شدند.

۸۰- کدام گزینه مفهوم عبارت زیر است؟

«همیشه پادشاهان و خلفا در معنی القاب تنگ مخاطبه بوده‌اند»

- (۱) پادشاهان و خلفا پیوسته در خطاب به لقب و دادن امساک می‌کرده‌اند.
- (۲) پادشاهان و خلفا در بیشتر اوقات القاب را مناسب افراد به کار نمی‌بره‌اند.
- (۳) پادشاهان و خلفا همیشه با موارد کمی از القاب مواجه بوده‌اند.
- (۴) خلفا و پادشاهان همیشه موافق القابی بوده‌اند که در خطاب کوتاه باشد.

۸۱- کدام گزینه مفهوم عبارت زیر است؟

«گفت ای خداوند مصلحت آن بینم که چنین کسان را وجه کفاف به تفاریق مجری دارند تا در نفقه اسراف نکنند»

- (۱) گفت خدایا مصلحت اینست که روزی آنها را اندک اندک جاری سازی تا مجال زیاده روی نیابند.
- (۲) گفت خدایا مصلحت اینست که روزی درویشان را گاهگاه به آنان رسانی تا به تحمل گرسنگی قدر آنچه را حواله می‌شود بدانند و اسراف نکنند.
- (۳) گفت ای پادشاه صلاح چنین است که مخارج روزانه این افراد بتدریج پرداخت شود تا در خرج زیاده‌روی نکنند.
- (۴) گفت ای پادشاه، اگر مصلحت می‌دانی روزی اینگونه افراد را کمتر از حد معمول برقرار ساز تا امکان ولخرجی نباشد.

۸۲- در جمله «دیدم که نفس در نمی‌گیرد و آتش در هیضم‌تر اثر نمی‌کند» عبارت «نفسم در نمی‌گیرد» چه معنایی دارد؟

- (۱) توان سخن گفتن ندارم.
- (۲) نفسم بر نمی‌آید.
- (۳) میل سخن گفتن ندارم.
- (۴) سخنانم اثر نمی‌کند.

۸۳- کدام گزینه مفهوم عبارت زیر است؟

«هر که به نام شود به نان درماند و هر که به نان خیانت کند به جامه اندر ماند»

- (۱) کسی که به دنبال کسب شهرت باشد گرسنه می‌ماند و هر که برای رسیدن به نان خیانت کند لباس خود را هم از دست می‌دهد.
- (۲) کسی که فریب شهرت کسی را بخورد به نان محتاج می‌شود و آنکه به نان محتاج می‌شود و آنکه به نان و نمک کسی خیانت کند حتی از تأمین لباس در می‌ماند.
- (۳) اگر دنبال کسب شهرتی باید گرسنگی را تحمل کنی و اگر نان از راه حلال نخوری حتی از تأمین لباس نیز می‌مانی.
- (۴) هر که نام و شهرت خواهد باید از نان چشم‌پوشد و هر که با داشتن نان بفکر خیانت افتد باید از لباس خود نیز چشم‌پوشد.

۸۴- کدام گزینه مفهوم عبارت زیر است؟

- «ملک با وی دل خوش کرد و عمل فرمود، قبول نکرد و گفت معزولی به که مشغولی»
- ۱) دل پادشاه نسبت به او صاف شد و به کار دیوانی مأمورش کرد ولی نپذیرفت و گفت معزول بودن از دل نگرانی و پشیمانی بهتر است.
 - ۲) ملک او را به دوستی گرفت و فرمود تا شغلی برایش تدارک بینند. نپذیرفت و گفت بر کنار بودن از مشغول به کار بودن بهتر است.
 - ۳) ملک دلش به رحم آمد و در عمل هم نشان داد ولی نخواست شغلی بپذیرد و گفت بیکار بودن از نظر من بهتر است از گرفتار بودن.
 - ۴) ملک دلش را به او خوش گرداند و خواست در عمل هم نشان بدهد ولی از نگرانی معزول شدن شغل را نپذیرفت.

۸۵- کدام گزینه مفهوم عبارت زیر است؟

- «بر هر یک از سایر بندگان و حواشی خدمتی متعین است که اگر در ادای برخی از آن تهاون و تکاسل روا دارند، در معرض خطابآیند.»
- ۱) هر یک از بندگان و خویشاوندان مقرر می‌شود که اگر در پرداخت آن کوتاهی شود حق دارند مؤاخذه نمایند.
 - ۲) همه بندگان و اهل خانه مقرر می‌شود که اگر بتوانند به وظایف خود عمل کنند مورد سرزنش قرار می‌گیرند.
 - ۳) هر یک از دیگر بندگان و اطرافیان وظیفه‌ای دارند مخصوص و معین که اگر در این زمینه سهل‌انگاری و سستی صورت پذیرد، مورد سرزنش قرار می‌گیرند.
 - ۴) برای هر یک از دیگر بندگان و یاران وظیفه‌ای مشخص شده است که اگر کوتاهی حتی در پرداخت بخشی از آن بشود قابل گذشت نیست.

۸۶- از عبارت «احمق را ستایش خوش آید چون لاشه که در کعبش دمی فربه نماید» کدام گزینه دریافت می‌شود؟

- ۱) ستایش‌گر مغرور، نادان است.
- ۲) ستایش مایه غرور نادان است.
- ۳) ستایش‌گر خود و دیگران را می‌فریبد.
- ۴) نادان ستایش را به جان می‌خرد.

۸۷- با توجه به عبارت «استعداد بی تربیت دریغ است و تربیت نامستعد ضایع» افسوس نویسنده از چیست؟

- ۱) به هدر رفتن استعداد
- ۲) تربیت نامستعد
- ۳) ضایع کردن تربیت
- ۴) عدم قابلیت

۸۸- مفهوم این عبارت «عامی متعبّد پیاده رفته است و عالم متهاون سوار خفته» بر کدام گزینه تکیه دارد؟

(ارشد ۸۵)

- (۱) بیدار بودن و اندیشیدن
(۲) بودن و شدن
(۳) تاختن و زود رسیدن
(۴) رفتن و رسیدن

۸۹- «نخل بندی دانم ولی نه در بستان و شاهی فروشم ولیکن نه در کنعان» پس باید؟

(ارشد ۸۵)

- (۱) اندازه نگه دارم.
(۲) از ادعا بپرهیزم
(۳) بر ادعای خویش گواهی بیاورم.
(۴) پنجه با زور آوران نیفکنم.

۹۰- کدام گزینه به مفهوم عبارت «هر چه به دل فرو آید در دیده نکو نماید» نزدیک است؟

(ارشد ۸۵)

- (۱) آن که را پادشه بیندازد
(۲) کسش از خیل خانه ننوازد.
(۳) اگر به چشم ارادت نگه کنی در دیو
(۴) فرشته‌ایت نماید به چشم کروی.
(۳) کسی به دیده انکار اگر نگاه کند
(۴) نشان صورت یوسف دهد به ناخویی.
(۴) هر که سلطان مرید او باشد
(۴) گر همه بد کند نکو باشد.

۹۱- تکیه این عبارت «بخشایش الهی گم شده‌ای را در مناهی چراغ توفیق فرا راه داشت تا به حلقه اهل تحقیق درآمد» بر چیست؟

(ارشد ۸۵)

- (۱) ترک معاصی
(۲) دریافت حقیقی
(۳) عنایت خداوندی
(۴) هدایت ازلی

۹۲- «وجه کفاف کسان به تفاریق مجری می‌داشت» یعنی:

- (۱) با پرداخت سهم هر یک آنان را از تفرقه خاطر می‌رهانید.
(۲) روزگذار هر کس را فراخور حال او می‌داد.
(۳) روزگذار این و آن را اندک اندک می‌پرداخت.
(۴) سهم هر کس را به تناسب کاردانی او می‌پرداخت.

۹۳- با توجه به عبارت «عاصی که دست بر دارد به از عابد که در سر دارد» بر
ترجیح دارد.

(ارشد ۸۵)

- (۱) استغفار- زهدورزی
(۲) انابت- نخوت
(۳) دستگیری- سرکشی
(۴) عبادت- معصیت

۹۴- معنی جمله «دروغ گفتن به ضربت لازم ماند که اگر نیز جراحات درست شود نشان بماند» کدام است؟

- (۱) دروغ گفتن به منزله کتک خوردن است که آثار آن از بین نمی‌رود.
- (۲) لازمه دروغ گفتن جنگ و ستیز است که آثار زخم و جراحات آن بعد از بهبود هم از بین نمی‌رود.
- (۳) راست ناگفتن زخمی است ثابت که هر چند جراحات آن بهبود یابد علامت آن بر جای ماند.
- (۴) دروغگویی به تنبیه کردن نیاز دارد و جای زخم‌های آن هم همیشه باقی می‌ماند.

۹۵- معنی درست جمله «چنین کسان را وجه کفاف به تفاریق مجرا دارند تا در نفقه اسراف نکنند» کدام است؟

- (۱) هزینه زندگی این قبیل افراد را باید تدریجاً تأمین کرد، در غیر این صورت اسراف است.
- (۲) باید درباره کسانی مانند این افراد همه وقت حقوق کافی بر قرار سازند تا در خزانه اسراف نشود.
- (۳) وجه روزگار این کسان را به اقساط بپردازند تا در هزینه اسراف نکنند.
- (۴) به این قبیل افراد باید اندک اندک کمک هزینه بپردازند تا با بذل و بخشش و لخرجی نکنند.

۹۶- مناسب‌ترین کلمه برای تکمیل جمله زیر کدام است؟

«هر که در زندگی نانش نخورند چون بمیرد نامش.....»

- (۱) نبرند (۲) نیاورند (۳) نشنوند (۴) نگویند

۹۷- معنی دقیق جمله «از آنجا که سلامت حال درویشان است، گمان فضولش نبردند و به یاری قبولش کردند» کدام است؟

- (۱) درویشان به ساده دلی خود او را پذیرفتند و گمان نابکاری بدو نبردند.
- (۲) از آنجایی که مستمندان خاطری آسوده دارند درباره او فکر بد نکردند و او را برای کمک پذیرا شدند.
- (۳) چون درویشان نیتی پاک دارند در حق آن شخص به بدی قضاوت نکردند و او را در جمع خود پذیرفتند.
- (۴) از آنجا که درویشان همیشه تندرست هستند درباره او هم گمان تندرستی بردند و او را در میان خود پذیرفتند.

۹۸- مفهوم این عبارت بر کدام گزینه تکیه دارد؟ «پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد».

(ارشاد ۸۴)

- (۱) حلیمی و کریمی (۲) رحمانی و رحیمی
(۳) ستاری و رزاقی (۴) سمیعی و بصیری

۹۹- کدام گزینه از مفهوم این عبارت دریافت نمی‌شود؟ (اشاره ۸۴)

«..... جامه‌های کهن به مرگ او بدریدند و خز و دمیاطی بریدند».

- (۱) فرصت را غنیمت شمردن
(۲) زندگی را به چیزی نشمردن
(۳) خود را سوگوار نمایاندن
(۴) از مرگ کسی خشنود شدن

۱۰۰- کدام گزینه از مفهوم این عبارت دریافت نمی‌شود؟ (اشاره ۸۴)

«عالمان را زر بده تا دیگر بخوانند و زاهدان را چیزی مده تا زاهد بمانند».

- (۱) دانش‌آموزی با تهیدستی دشوار است.
(۲) زرپرستی عالم و زاهد را زیانبار است.
(۳) لازمه زهدورزی تهیدستی است.
(۴) هر چیز به جای خویش نیکوست.

۱۰۱- در عبارت «اینان چون ابر آذارند و نمی‌بارند» معنی «آذار» کدام است؟

- (۱) از ماه‌های ایرانی، سومین ماه پاییز
(۲) از ماه‌های سریانی، اول زمستان
(۳) از ماه‌های رومی، اول بهار
(۴) از ماه‌های ایران باستان، آخر زمستان

۱۰۲- «هندوی نطف اندازی همی آموخت حکیمی گفت ترا که خانه نبین است بازی نه این است».

زیرا؟

- (۱) بازیچه دست این و آنی.
(۲) برخلاف اقتضای زمان است.
(۳) خود بلا را به جان می‌خری.
(۴) خانه تو بی‌بنیاد است.

۱۰۳- «خانه دوستان بروب و در دشمنان مکوب» زیرا؟ (اشاره ۸۳)

- (۱) دشمنان در به روی کس نگشایند.
(۲) دوستان آنچه دارند از آن دوستان است.
(۳) دشمنان نبخشند و دوستان ببخشایند.
(۴) منت دوستان بهتر از نعمت دشمنان است.

۱۰۴- کدام گزینه از مفهوم این عبارت دریافت نمی‌شود؟ «عالمان را زر بده تا دیگر بخوانند و

زاهدان را چیزی مده تا زاهد بمانند».

(اشاره ۸۳)

- (۱) زهد با ثروت نباید و علم بی‌ثروت به دست نیاید.
(۲) توانگری عالمان را به کار آید و تهیدستی زاهدان را.
(۳) عالم را فراغ بال باید و زاهد را قلت مال.
(۴) نه هر که مال اندوخت علم آموخت و نه هر که زهد ورزید به جایی رسید.

۱۰۵- راحت عاجل به تشویق محنت آجل منغص کردن خلاف رأی خردمند است، پس باید

(اشاره ۸۳)

.....؟

- (۱) خود را به توفان حوادث سپرد.
(۲) خوش زیست و آسوده مرد.
(۳) دم را غنیمت شمرد.
(۴) گوی از میدان زندگی به در برد.

۱۰۶- «شیطان با مخلصان بر نمی‌آید و سلطان با مفلسان»، زیرا؟ (ارشاد ۸۳)

- ۱) آن یک را به چیزی نمی‌توان فریفت و از این چیزی نمی‌توان گرفت.
- ۲) افلاس برخاسته از اخلاص موجب رستگاری است.
- ۳) خدا با مخلصان است و بخت با مفلسان.
- ۴) میان آنان سنخیتی نمی‌توان جست.

۱۰۷- کدام گزینه از مفهوم این بیت دریافت می‌شود؟ (ارشاد ۸۳)

«آتش از خانه همسایه درویش میخواه کانچه بر روزن او می‌گذرد دود دل است»

- ۱) از آه دردمند بترس.
- ۲) دست‌گدایی دراز مکن.
- ۳) فریب ظاهر مخور.
- ۴) همسایه را فراموش مکن.

۱۰۸- مفهوم «مشتاقی به که ملولی» کدام گزینه را توصیه می‌کند؟ (ارشاد ۸۳)

- ۱) از سر تمنا دیدن.
- ۲) بی‌ملال خاطر دیدن.
- ۳) دیر دیر دیدن.
- ۴) دیر دیدن و سیر دیدن.

۱۰۹- با توجه به عبارت: «محمتمل است آن که یکی از درویشان نفس اماره طلب کند چو قوت

احصانش نباشد به عصیان مبتلا گردد»، معنی «احسان» چیست؟ (ارشاد ۸۳)

- ۱) پایداری
- ۲) زناشویی
- ۳) نیکوکاری
- ۴) خودسازی

۱۱۰- عبارت «خاکستر نسبی عالی دارد که آتش جوهری علوی است ولیکن چون به نفس خود

هنری ندارد با خاک برابر است» چه چیز را نکوهش می‌کند؟

- ۱) بی‌هنری
- ۲) تکیه بر نفس
- ۳) تکیه بر نسب
- ۴) تکیه بر فضل

پاسخ سؤال‌های طبقه‌بندی شده فصل سوم

- ۱- گزینه (۱). اشاره به انسانی که می‌خواهد نذر کند تا حاجت بگیرد و از بین ختم قرآن و صدقه دادن، ختم قرآن را انتخاب می‌کند و مال را قرآن ترجیح می‌دهد و اشاره‌ای به دین و دنیا نشده است. پس گزینه (۲ و ۳) غلط است و گزینه (۴) نیز صحیح نیست.
- ۲- گزینه (۴). متهاون: سهل‌انگار/ رکیک رای: سست‌اندیش/ جبار: گردن‌کش.
- ۳- گزینه (۱). در عبارت مذکور همچون گزینه (۴) اشاره شده است که سخن تا زمانی که گفته نشده است در اختیار ماست و بعد از بیان کردن، سخن قابل دریافت نیست. اما در سایر گزینه‌ها به سخن گفتن با اندیشه و خرد باید همراه باشد اشاره کرده است.
- ۴- گزینه (۳). دوران: کسان که از ما دور هستند/ باخبر: آگاه/ بی‌بصر: نادان و کوردل.
- ۵- گزینه (۴). وقت مجموع: آسایش خاطر، آسودگی حال.
- ۶- گزینه (۲). عاکف: گوشه نشین، کسی که در مسجد یا جائی دیگر برای عبادت اقامت گزیند/ معترف: اعتراف‌کننده، اقرارکننده/ واصفان حلیه جمالش: وصف‌کنندگان و ستاینندگان زیور جمال او.
- ۷- گزینه (۳). عبارت اشاره به سخن به موقع است در گزینه (۱) سکوت را به سخن بیهوده ترجیح داده است و انسان را از سخن بیهوده منع می‌کند در گزینه (۲) اگر چه سخن را دلیل برتری انسان بر سایر حیوانات می‌داند اما اگر سخن درست بر زبان نیاید حیوانات بر انسان برتری می‌یابند و در گزینه (۴) باز هم انسان را از بیهوده گویی یا بی‌موقع سخن گفتن باز می‌دارد. پس تنها گزینه (۳) به فرصت حرف زدن به موقع را غنیمت شمردن اشاره دارد که صحیح است.
- ۸- گزینه (۲). تهاون: خوار شمردن، سهل‌انگاری/ تکاسل: سستی کردن، کاهلی.
- ۹- گزینه (۴). در گزینه‌های (۱ و ۲ و ۳) اشاره دارد به اینکه جوانی رفته دیگر باز نمی‌گردد. اما گزینه (۴) اشاره به اینکه «آهسته و پیوسته برو» شده است.
- ۱۰- گزینه (۴). در سه گزینه دیگر توصیه کرده است که در وقت خوشی و در مقام بلند به زیر دستان نظر کند تا در تنگدستی و مشکلات بی‌یاور نماند اما در گزینه (۴) این مفهوم کم‌رنگ‌تر از سایر گزینه‌هاست زیرا بیان می‌کند اگر پادشاه ظالم باشد نمی‌تواند بر مردم حکومت کند.
- ۱۱- گزینه (۱). اتفاق میبت افتاد: اتفاق افتاد که شب را در آن جا بگذرانیم، میبت: شب را گذراندن و بیتوته کردن.
- ۱۲- گزینه (۱). معنی: گوسفند پاکیزه است و فیل مردار.

- ۱۳- گزینه (۳). بغی: سرکشی / عناد: ستیزه کردن / متمکن: جای گیر، جایگزین.
- ۱۴- گزینه (۲). ناصیه: پیشانی. در اصل به معنی موی پیشانی، موی جلو سر.
- ۱۵- گزینه (۴). زیرا دشمنان در اینجا منظور وارثان است. نه مخالفان.
- ۱۶- گزینه (۱). لشکر بسختی داشتی: بر سپاهیان از لحاظ مالی سخت می گرفت. لاجرم: ناگزیر، بضرورت / صعب: سخت / پشت بدادند: گریختند.
- ۱۷- گزینه (۳).
- ۱۸- گزینه (۲). نهاده بر کف دست نهاده: بنمایش گذاشته، کنایه از خودنمایی.
- ۱۹- گزینه (۳).
- ۲۰- گزینه (۲). یعنی نیکبختی و بدبختی از توجه یا عدم توجه خداوند به بندگان است.
- ۲۱- گزینه (۱). در شرح خطیب رهبر، دقیقاً به همین شکل ترجمه شده است. گزینه (۲) قسمت اول گزینه درست معنی شده است اما خداوند در این عبارت به معنی خداوند متعال ترجمه شده است که صحیح نیست و خداوند در این عبارت به معنی پادشاه و سرور می باشد. گزینه (۳) با اینکه به معنی درست نزدیک است اما به دلیل اینکه در عبارت مذکور اشاره ای به اظهار نظر کردن نشده است نادرست می باشد. و در گزینه (۴) درگاه خداوندی باز هم نادرست معنی شده است و قسمت اول پاسخ غلط است. سیاحت: راندن و روان کردن / شوخی: گستاخی و ناپرواایی.
- ۲۲- گزینه (۳). گزینه (۱) به این دلیل که انسان را در حالت ناامیدی به باز ماندن از سخن نسبت داده است نادرست می باشد و در قسمت دوم که کاملاً اشتباه است. گزینه (۲) کاملاً نادرست است. گزینه (۴) صحیح نیست. قسمت اول درست معنی شده است اما در قسمت دوم اشاره ای به تاختن گریه در گزینه (۲ و ۴) نشده است.
- ۲۳- گزینه (۲). گزینه (۱) کاملاً اشتباه است. گزینه (۳) اگر چه غیبت و عیب جوئی برای دیگران ایجاد زحمت می کند اما این عبارت به معنای غیبت و عیب جوئی است و در این گزینه بسیار کلی ترجمه شده است. گزینه (۴) اگر چه قسمت دوم به غیبت اشاره شده است اما در قسمت اول سخن باعث شده است که گزینه نادرست شود.
- ۲۴- گزینه (۱). گزینه (۲) مناهی به معنی کارهای بازداشته شده است و در این گزینه درست معنی نشده است در گزینه (۳) قسمت اول صحیح است اما نوع اضافه استعاری باعث شده است گزینه اشتباه شود و در گزینه (۴) نیز قسمت اول و دوم پاسخ صحیح و قسمت سوم «الهی: صفت نسبی» است که در این گزینه به غلط صفت فاعلی خوانده شده است که نادرست است.

- ۲۵- گزینه (۳). گزینه (۱ و ۲) کامل معنی نشده است. و گزینه (۴) در قسمت دوم صحیح معنی نشده است. زیرا «لقمه اندوخته» به ثروت اندوزی معنی شده است. که صحیح نیست.
- ۲۶- گزینه (۴). به گزینه (۱ و ۲ و ۳) در عبارت اشاره شده است اما در گزینه (۴) به غرور پادشاهان اشاره‌ای نشده است.
- ۲۷- گزینه (۴). در گزینه (۱) بستگان درویش غلط معنی شده است و ترجمه نسبت به گزینه (۴) ناقص است. در گزینه (۲) در عبارت اشاره‌ای به تظاهر نشده است. در گزینه (۳) دوختن لباسها از پارچه‌های گرانبها و خز را پاره کردن آنها معنی کرده است که صحیح نیست.
- ۲۸- گزینه (۳). در گزینه او (۱ و ۲) معنی واژگان و نکات دستوری صحیح است در گزینه (۴) عبارت صحیح معنی شده است پس گزینه (۳) خلعتی ثمین در بر جمله حال است و گزینه (۳) غلط است.
- ۲۹- گزینه (۱). بدرقه: نگهبان.
- ۳۰- گزینه (۲). در دو گزینه (۱ و ۲) «منکر» انکار و انکارناپذیر معنی شده است که صحیح نیست. منکر: زشت. در گزینه (۴) عبارت را پرسشی معنی کرده است، در صورتی که عبارت جمله خبری است که این گزینه نیز صحیح نیست.
- ۳۱- گزینه (۳). ضخر الجن: یکی از دیوان که به زشتی شهرت دارد.
- ۳۲- گزینه (۴). سه گزینه قبل به ویژگیهای حاکم مستبد اشاره دارد.
- ۳۳- گزینه (۱). سلف کریم: به نژاده بودن فرد اشاره دارد.
- ۳۴- گزینه (۲). سایر گزینه‌ها به انسان انعطاف پذیر اشاره دارد.
- ۳۵- گزینه (۴). این گزینه به خشم دربان توانگران اشاره دارد و سایر گزینه‌ها به امساک توانگران.
- ۳۶- گزینه (۲). چه بسیار مردم آبرومندی که به خاطر فقر از پرهیزگاری دور شده اند.
- ۳۷- گزینه (۲). موکلان: نگهبانان/ شکر سیرت خویش بر افواه بگفتند: بسپاسگزاری از حسن سیرت وی زبان گشودند/ معاتبه: سرزنش/ همگنان در مواجب استخلاص او سعی کردند: همگی در اسباب رهایش او کوشیدند.
- ۳۸- گزینه (۱). طلعت مکروه: روی ناخوش/ هیأت ممقوت: دشمن گرفته، اشاره به شکل ناپسند و نادلپذیر/ منظر ملعون: ظاهر و چهره‌ای نفرین شده/ شمایل ناموزون: قیافه‌ی ظاهری، ناموزون، نامعتدل.
- ۳۹- گزینه (۳). همه‌ی گزینه‌ها از متن سوال دریافت می‌شود به جز گزینه (۳) معنی: کار او به دلیل ذلتی که بر او روا داشته بودند به تحریک نودولتان و گروهی تازه به دوران رسیده به نافرمانی و عصیان کشیده بود.
- ۴۰- گزینه (۲). حماحم: بسان فروز، اقحوان، بابونه، شاهسفرم، ریحان/ پرنیان: حریر

- ۴۱- گزینه (۴). پیش دستی و سبقت گرفتن حمله به دشمن قبل از اینکه دشمن فرصت یابد را توصیه کرده است. معنی: برای جبران نقص ها باید قبل از قدرت یافتن دشمن و پیروز شدن او پیش دستی کرد و اقدام به حمله نمود.
- ۴۲- گزینه (۱). متن سوال زیبایی ذاتی را بهتر از زیبایی ظواهر می‌داند.
- ۴۳- گزینه (۱). اضعاف: دو برابر/ معنی: کوشش کن که دوستانات دو برابر دشمنانت باشند و این مفهوم تنها از گزینه ی (۱) دریافت می‌شود.
- ۴۴- گزینه (۱). سایر گزینه‌ها به این اشاره دارد که بی رنج گنج به دست نمی‌آید و گزینه (۱) به این معنی اشاره دارد که تا خواهان چیزی نباشی آن را بدست نمی‌آوری.
- ۴۵- گزینه (۱). زیرا کسر حال به معنی شکستگی احوال مردم را می‌توان با دلجویی تسکین داد.
- ۴۶- گزینه (۳). چون سنگ زیرین آسیا جنبش ندارد، پس بنابراین ایستایی و سکون آن باعث تحمل بار سنگین می‌شود.
- ۴۷- گزینه (۴). زیرا منظور از دستگیری در جمله: دادن و یاری دادن دست افتاده است و مقصود اینست که واجب دانستند که با توشه و غذابه او یاری و کمک کنند و خود را موظف به یاری دانستند.
- ۴۸- گزینه (۱). هدف از نازل شدن قرآن آموختن اخلاق نیکوست نه روخوانی سوره‌های نوشته شده، یعنی عمل به قرآن به روخوانی آن ارجح‌تر است.
- ۴۹- گزینه (۲). خلاف: دشمنی، ستیزه،/ کران: گوشه‌گیری/ بجهد: از معرکه دور می‌شود/ لنگر بنهد: مقیم شود.
- ۵۰- گزینه (۴). مرسوم: مقرری، درآمد/ مضاعف: دو برابر/ ملازم: همراه، در حضور/ مترصد: در کمین/ مترصد فرمان: گوش به فرمان/ معنی: مقرری فلان را دو برابر کنید که زیرا همیشه برای خدمت کردن حاضر است.
- ۵۱- گزینه (۴). نصب کردند: گماشتند/ حسن خطاب: لام نیک/ رد جواب: پاسخ نیک دادن/ آداب خدمت ملوک: رسم خدکنتزاری به سلطان/ در آموختند: آموزش دادند.
- ۵۲- گزینه (۱). ربیع: بهار/ طیش: سبکسری، غصه/ خریف: پاییز/ معنی: گردش روزگار و گذر زمان خوشی بهارش را به غم پاییز مبدل نکند.
- ۵۳- گزینه (۱). کفاف: مبلغی که گذران زندگی را کفایت کند، در آمد/ عفاف: پاکدامنی/ دولت: بخت، اقبال/ رزق معلوم: روزی مشخص، در آمد ثابت/ در زیر نگین بودن: تحت فرمان بودن.
- ۵۴- گزینه (۲). بربط: نوعی ساز زهی/ عنبر: نوعی ماده‌ی عطرآمیز/ معنی: یعنی صدای ساز با صدای دهل برابری نمی‌کند و بوی خوش عنبر با وجود بوی بد سیر استشمام نمی‌شود.

[آزمون خودسنجی (۱)]

- ۱- عبارت «به هر موضع اختلافی می‌ساخت» یعنی:
- (۱) نزد هر کسی می‌رفت. (۲) در هر جا اختلافی می‌جست.
 (۳) همیشه مخالفت می‌کرد. (۴) در هر مکانی سر پناهی می‌ساخت.
- ۲- معنی عبارت «هیچ مشاطه جمال عفو و احسان مهتران را چون زشتی جرم و خیانت کهتران نیست» در کدام گزینه صحیح است؟
- (۱) هیچ آرایشگری نمی‌تواند بدی خیانت‌کاران را خوب جلوه دهد.
 (۲) هیچ آرایشگری عفو و احسان بزرگان را بدی و خیانت نمی‌انگارد.
 (۳) زشتی و جرم و جنایت کوچکترها زیبایی عفو بزرگان را زیباتر می‌سازد.
 (۴) زشتی جرم و جنایت بزرگترها را کوچکترها با عفو خود نمایان می‌سازند.
- ۳- معنی عبارت «بسا حیل‌تا که بر محتال وبال گردد» در کدام گزینه آمده است؟
- (۱) چه بسیار نقشه‌ها که چاره‌گر اندیشیده است.
 (۲) چه بسیار طرح اندیشه‌ای که باعث ناراحتی و دردسر چاره‌گر می‌شود.
 (۳) چه بسیار طرح و اندیشه که از چاره‌گر سر زده است.
 (۴) چه بسیار حیل‌هایی که احتمال رنج و عذاب دیگران می‌شوند.
- ۴- معنی واژگان «تسویل، تحریض، ریع» به ترتیب در کدام گزینه درست معنی شده است؟
- (۱) سخنان بیهوده / تطمیع / ترس.
 (۲) پوچی / برآغالیدن / بهره.
 (۳) سخن دروغ / تشویق / سود معامله.
 (۴) حق نمودن باطل / برانگیختن / افزونی محصول.
- ۵- در عبارت «روزگاری در خصب و نعمت می‌گذاشت» "خصب" یعنی:
- (۱) فراوانی (۲) خوش‌گذرانی (۳) آسایش (۴) بی‌خبری
- ۶- «خاک از کلبه عطار بر آوردن» کنایه از:
- (۱) ویران کردن (۲) دوری گزیدن (۳) دشمنی کردن (۴) تجسس کردن
- ۷- «بر باد نشانیدن» کنایه از:
- (۱) به غرور انداختن (۲) به خیالات انداختن (۳) به پوچی رساندن (۴) حمایت نکردن

۸- معنی درست شعر زیر کدام است؟

«نصبوا بکیده‌م الضعیف حباتلا عثروا بها و سلمت من لحجاتها»

- (۱) و حيله ضعيف خويش دامهائي نصب کردند خود بدان دامها به سر درآمدند و من از آفات و تنگی‌های آن رستم.
 (۲) با چاره‌اندیشی‌های ناتوان خود سد و مانع‌هایی ایجاد کردند ولی خود را نتوانستند نجات بدهند.
 (۳) با مکر و حيله خود چاههائي کردند که خودشان در آن اسير شدند و من از تنگناهای آن نجات یافتم.
 (۴) با مکرهای سست خود تلاش کردند ديگران را آگاه کنند ولی نتوانستند ديگران را از آن جهل رها کنند.

۹- معنی درست عبارت «ای حوران بهشتی آدم را بر دف دو رویه زنید» در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) ای بهشتیان آدم را گوشمال دهید. (۲) ای بهشتیان آدم را سخت رسوا کنید.
 (۳) ای بهشتیان آدم را سخت شاد کنید. (۴) ای بهشتیان آدم را در وجد آورید.

۱۰- "استدراج" یعنی:

- (۱) مشاهده تجلیات حق (۲) از حق بریدن و به حق پیوستن
 (۳) ظهور خرق عادت از غیر مؤمن (۴) واردات غیبی بر قلب

۱۱- معنی درست عبارت «باید که با تاش موافقت کنی و هر چه در این واقعه از لشکرکشی بر

وی فرو شود تو با یاد او فرو دهی» در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) باید با تاش همراهی کنی و هر چه در این واقعه از لشکرکشی فراموش کند تو به یاد بیاوری.
 (۲) باید که با تاش موافقت کنی و هر اتفاقی افتاد اطاعت کنی.
 (۳) باید که با تاش همراه شوی و در هر مسأله‌ای که کوتاهی کرد به خاطر بسپاری.
 (۴) باید که با تاش هم نظر شوی و در هر امری که انجام داد اطاعت کنی.

۱۲- با توجه به «كُلُّ الصيْدِ فِي جَوْفِ الْفَرَاءِ» کدام گزینه صحیح است؟

- (۱) كل شكار به اندازه خوراک گورخر است.
 (۲) كل شكار مانند شكار گورخر بی‌ارزش است.
 (۳) همه شكار کم از شكار گورخر است.
 (۴) شكار همیشگی او شكار گورخر است.

۱۳- در عبارت زیر "مجمص" یعنی:

«چون مأمون به بیت‌العروس آمد خانه‌ای دید مجمص و منقش ابزار چینی زده»

- (۱) اتاق گچ‌اندود (۲) حجله‌ای آراسته (۳) اتاقی فراخ (۴) خانه‌ای منقش

- ۱۴- معنی عبارت «بصیری که در مشکاه زجاجی بصر چراغ ادراک پرتو جمال حقیقتش نتوان دید» در کدام گزینه صحیح است؟
- (۱) بینائی که در چراغدان آبگینه چشم قابل دیدن و دریافت است در غیر اینصورت او را نتوان شناخت.
- (۲) بینائی که چراغ دیده از او روشنائی می‌گیرد ولی او را نتوان شناخت.
- (۳) بینائی که در چراغدان آبگینه مانند چشم با پرتو دریافت و شناسائی فروغ جمالش نتوان مشاهده کرد.
- (۴) بینائی که چراغ چشم را روشن می‌کند اما به دلیل بزرگی او را نتوان مشاهده کرد.
- ۱۵- در عبارت «از ایشان بتیغ سندن و بتازیانه بخشیدن» چه فنی از فنون بلاغی وجود دارد؟
- (۱) کنایه (۲) ایهام (۳) مجاز (۴) تضمین
- ۱۶- کدام گزینه با عبارت «إلی آن عَرَّتْهُمْ مَحَاسِنُ الْغَفْرِ و صَفَّرَ الْحَبْرَ الْحَبْرُ» متناسب است؟
- (۱) بدیدن فزون آمد از آگهی.
- (۲) آه من مسکین را ره نیست به سوی تو.
- (۳) بالله که مبارکست آن کس را روز کز اول بامداد رویت بیند.
- (۴) تو گوئی که بهره ندارد ز خاک.
- ۱۷- در عبارت «این بوسهل مردی امامزاده و محتشم و فاضل و ادیب بود» "امامزاده" یعنی:
- (۱) فرزند یا نوه دانشمند فقیه (۲) از خانواده سادات
- (۳) از خانواده امامان (۴) از نژاد بزرگان و ثروتمندان
- ۱۸- معنی عبارت «مرد که برایستاد نیافت در خود فروگذاشتی» در کدام گزینه آمده است؟
- (۱) تا حد توان اصرار کرد.
- (۲) در حال ایستادن، توانی برای ادامه راه ندید.
- (۳) زمانی که ایستاده بود از خود کوتاهی ندید.
- (۴) چندان که تأمل کرد در خود گذشتی ندید.
- ۱۹- معنی درست جمله «برین بنهاد و غلامان و شکره‌داران باز آمدند و روز دیر برآمده بود» در کدام گزینه آمده است؟
- (۱) بر این مقرر شد و غلامان و صیادان برگشتند در حالی که روز کاملاً دیر شده بود.
- (۲) بر این عقیده بودند و غلامان و خادمان آمدند و کار انجام شده بود.
- (۳) بر این اتفاق کرده بودند و غلامان شکارچیان برگشته بودند و روز دیر به پایان رسید.
- (۴) بر این قرار گرفت و غلامان و نیزه‌داران بازگشتند و روز موعود دیر رسیده بود.

- ۲۰- «نرم کردن گردن‌ها و بقعتها» شامل کدام یک از فنون بلاغی می‌شود؟
 (۱) کنایه (۲) لف و نشر (۳) استعارهٔ مکنیه (۴) مجاز
- ۲۱- در عبارت «چون کارها بجمله یافت و قفیشش پر شد در شراب آمد» به کدام گزینه اشاره شده است؟
 (۱) مرگ (۲) مغرور (۳) سلطنت (۴) کامیابی
- ۲۲- در عبارت «و بر تقویم این سال تعلیق کردم» "تعلیق" یعنی:
 (۱) یادداشت (۲) واگذار (۳) اشاره (۴) یادآوری
- ۲۳- کدام گزینه در مورد عبارت «دروغ‌ها می‌گفتند و باز می‌رسانیدند تا دیگ پر شد» صحیح است؟
 (۱) کنایه از رونق کارها (۲) کنایه از کشتاری بزرگ
 (۳) کنایه از یکرویه شدن کارها (۴) کنایه از دگرگونی کارها
- ۲۴- عبارت «فضل درکشید و ببغداد رفت» یعنی:
 (۱) فضل به راه افتاد. (۲) فضل سکوت کرد.
 (۳) فضل تحمل کرد. (۴) فضل لشکر کشید.
- ۲۵- مضمون کدامیک از گزینه‌های زیر با مضمون این بیت مناسبت دارد؟
 «هر که مزروع خود بخورد به خوید وقت خرمنش خوشه باید چید»
 (۱) کشتهٔ خود را در زمانی که نارس باشد مصرف کند زمان کاشت محصولی برای کشت ندارد.
 (۲) هر کس کشتهٔ خود را وقتی به صورت غله نارسیده است بخورد موقع درو و خرمن ناچار باید گدایی کند.
 (۳) هر کس کشتهٔ خود را به راحتی بخورد در زمان برداشت با سختی مواجه می‌شود.
 (۴) هر کس محصول خود را به نقد تبدیل کند برای کشت و کار سال بعد چیزی نخواهد داشت.
- ۲۶- معنی عبارت «گردش زمان عیش ربیع آن را به طیش خریف مبدل نکند» در کدام گزینه آمده است؟
 (۱) گذر زمان نمی‌تواند زندگی بهار را به فصل پاییز مرگ‌آلود تبدیل کند.
 (۲) گردش روزگار نمی‌تواند خرمی و شادی بهار را به تعب و اضطراب پاییز تغییر دهد.
 (۳) گردش روزگار نمی‌تواند شادی‌های بهار بهشت را به درد و رنج دائمی تبدیل کند.
 (۴) گذر زمان نمی‌تواند شادی جوانی او را به درد و رنج همیشگی تبدیل کند.

۲۷- معنی بیت «یا به تشویش و غصه راضی شو یا جگر بند پیش زاغ بنه» با کدام گزینه تناسب ندارد؟

- (۱) تحمل رنج (۲) صبر (۳) قبول خطر (۴) جفاکاری

۲۸- عبارت «از بستر نرم به خاکستر گرم نشستن» اشاره به کدام گزینه دارد؟

- (۱) رفاه و فقر (۲) زندگی و مرگ
(۳) سلامت و بیماری (۴) منسوب و معزول

۲۹- در عبارت «چون می‌بینی این دیبای معلم بر این حیوان لایعلم» "لایعلم" یعنی:

- (۱) نادان (۲) بیسواد (۳) بی‌خبر (۴) پرورش نیافته

۳۰- عبارت «زر از معدن به کان کندن بدر آید و ز دست بخیل به جان کندن» یعنی:

- (۱) چو چشمارو آن گه خورند از تو سیر که از بام پنجه گز افتی بزیر
(۲) اندک اندک به هم شود بسیار دانه دانه است غله در انبار
(۳) شدت نیکان روی در فرج دارد و دولت بدان سر در نشیب
(۴) توانگرا دل درویش خود بدست آور که مخزن زر و سیم و درم نخواهد ماند

۳۱- معنی عبارت «عاقل چو خلاف اندر میان آید بجهد و چون صلح بیند لنگر بنهد» در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) عاقل زمانی که اختلاف پدید آید عصبانی شود و چون آشتی برقرار شود ساکن شود.
(۲) خردمند زمانی که دشمنی پیش آید زود کناره گیرد و در زمان دوستی رحل اقامت افکند.
(۳) عاقل زمانی که خلاف چیزی ثابت شود کناره‌گیری کند و در زمان صلح اقامت کند.
(۴) خردمند زمانی که دشمنی پیش آید فرار کند و چون صلح پیش آید مهاجرت کند.

۳۲- مفهوم بیت:

«ای سیر ترا نان جوین خوش ننماید معشوق من است آن که به نزدیک تو زشت است»
با کدام گزینه تناسب دارد؟

- (۱) هر که نان از عمل خویش خورد منت حاتم طایی نبرد
(۲) نان از برای کنج عبادت گرفته‌اند صاحب‌دلان نه کنج عبادت برای نان
(۳) درویش نیک‌سیرت پاکیزه خوی را نان رباط و لقمه در یوزه گو مباش
(۴) کوفته بر سفره من گو مباش گرسنه را نان تهی کوفته است

۳۳- معنی عبارت «هر که این داغ ندارد اسیر اکسیر است و رنجور و مهجور» در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) هر که درد عشق ندارد رنجور و مهجور است
- (۲) هر کس عشق به حق ندارد درد و رنج از او دور خواهد بود.
- (۳) هر که نشان بندگی ندارد اسیری او از درد و رنج خواهد بود
- (۴) هر که نشان بندگی خدا نداشته باشد گرفتار دل شکستگی و ناراحتی و دوری از حق می‌شود.

۳۴- «این پیچ که در گردن داری در دل آر که خدای در دل می‌نگرد» کدام گزینه متناسب با عبارت نمی‌باشد؟

- (۱) اظهار خضوع باطنی
- (۲) خلوص داشتن
- (۳) خضوع ظاهری
- (۴) تکبر

۳۵- «لیکن خلیفه را از وی استشعاری می‌بود که نباید که او نیز بر طریقت برادر باشد»
استشعار " یعنی:

- (۱) نگران
- (۲) خشمگین
- (۳) راضی
- (۴) غضبناک

۳۶- معنی عبارت «گفت: پس رو تا راه به حدیث کوتاه کنیم» در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) گفت: برو تا در راه به این موضوع فکر کنیم
- (۲) گفت برو تا بعد در این مورد بحث کنیم.
- (۳) گفت در این مورد حدیث کوتاه کنیم.
- (۴) گفت بنابراین برو تا با صحبت کردن راه را کوتاه کنیم.

۳۷- عبارت «تا گندم‌نمای جو فروش نباشی» کنایه از:

- (۱) کسی که گفتار و کردارش هر دو زشت باشد.
- (۲) کسی که گفتار و کردارش به ظاهر نیکو نماید ولی باطنش زشت باشد.
- (۳) کسی که گفتارش زشت ولی در عمل نیکو باشد.
- (۴) کسی که از تظاهر دوری کند و فکر و عملش یکی باشد.

۳۸- در عبارت «پیری که جوانی کند، در هزیمت بوق زدن باشد» به کدام گزینه اشاره نشده است؟

- (۱) پیری
- (۲) خلاف رسوم
- (۳) نادانی
- (۴) نبرد

۳۹- در عبارت «احدی که مقتصدان اودیئه هدی و مقتبسان بادیه هوی را مطلوب اوست» معنی واژگان "اودیئه هدی، مقتبس،" به ترتیب:

- | | |
|----------------------|--------------------------|
| (۱) صحراهای هدایت | (۲) مرزهای هدی، گمراهان |
| (۳) وادی هدی، نگهبان | (۴) دشتهای هدایت، راهیان |

۴۰- در عبارت «طوایف را هم چنین کار با نظام گشته و روزگار قوام گرفته» "بانظام و قوام" به ترتیب:

- | | |
|--------------------|--------------------|
| (۱) با لشکر، مسلط | (۲) بسامان، اعتدال |
| (۳) با نظم، افزونی | (۴) باقاعده، گذشتن |

[پاسخ آزمون خودسنجی (۱)]

- ۱- گزینه (۱). نزد هر کسی می‌رفت (برای کسب علم)
- ۲- گزینه (۳). نزدیک به این عبارت «الضدُّ يُبرِّزُ حَسَنه و الضدُّ». نا همتا نیکوئیش را نا همتا پدیدار کند
- ۳- گزینه (۲).
- ۴- گزینه (۴).
- ۵- گزینه (۱). معنی عبارت عمر را در فراوانی تنعم گذراند.
- ۶- گزینه (۱). خاک برآوردن: ویران کردن.
- ۷- گزینه (۱). بر باد نشاند: به غرور انداخت.
- ۸- گزینه (۱).
- ۹- گزینه (۲). معادل امروز "هو کردن"
- ۱۰- گزینه (۳).
- ۱۱- گزینه (۱). «فرو شدن: پوشیده ماندن»
- ۱۲- گزینه (۳). معادل «چون که صد آمد نود هم پیش ماست.
- ۱۳- گزینه (۱). مجصص: گچ اندود.
- ۱۴- گزینه (۳). اشاره به خداوند بزرگ است که با چشم قابل دیدن نیست بنابراین گزینه «۱» غلط است زیرا در این گزینه «بینائی که... قابل دریافت و دیدن است» گزینه‌های «۲ و ۴» نیز صحیح نیست زیرا در این گزینه‌ها آمده است «چراغ دیده از او روشنایی می‌گیرد، چراغ چشم را روشن می‌کند» که در این عبارت اشاره‌ای به این مطلب نشده است بلکه «دریافت و شناسایی» را به پرتو تشبیه کرده است که خداوند را نمی‌توان با آن مشاهده کرد.
- ۱۵- گزینه (۱). بتازیانة بخشیدن و بسر تازیانة بخشیدن: کنایه از باسانی و نابجا و بیحساب و به یک اشاره بخشیدن.
- ۱۶- گزینه (۱).
- ۱۷- گزینه (۱). امامزاده: دانشمندزاده
- ۱۸- گزینه (۴). بر ایستاد: تأمل کرد/ فرو گذاشت: چشم پوشی کرد، گذشت کرد.
- ۱۹- گزینه (۱). شکر دار: صیاد.
- ۲۰- گزینه (۱). نرم کردن گردنها و بقعتها: کنایه از رام کردن سرکشان و تسخیر کردن آبادیها

- ۲۱- گزینه (۳). کامها به جمله یافت، اشاره به کامیابی/ قفیزش پر شد: پیمانہ لبریز شدن و بکنایه مراد مردن و کشته شدن در اینجا ظاهراً مقصود آنست که پیمانہ آرزوی وی سرشار شد و مغرور گشت و باده‌گساری آغاز کرد.
- ۲۲- گزینه (۱).
- ۲۳- گزینه (۴). تا دیگ پر شد: کنایه از کاسه صبرش لبریز شد
- ۲۴- گزینه (۱). درکشید: به راه افتاد.
- ۲۵- گزینه (۲). در گزینه (۱) قسمت دوم آمده است «در زمان خرمن محصولی برای کشت نمی‌ماند» که صحیح نیست. گزینه (۳) نیز نادرست است و در گزینه (۴) آمده است "هر کس محصول خود را به نقد تبدیل کند" که صحیح نیست و در قسمت دوم "برای کشت و کار چیزی نخواهد داشت" نیز نادرست است. خوشه‌چین: گدایی بر سر خرمن.
- ۲۶- گزینه (۲).
- ۲۷- گزینه (۴). در بیت به سایر گزینه‌ها اشاره شده است. تشویش: پریشانی، آشفتگی خاطر/ جگربرد... کنایه از تحمل هر رنج، هر خطری را پذیرفتن/ معنی بیت: یا به پریشانی و غم تنگدستی راضی شو یا با عهده‌دار شدن کار دیوانی برای هر محنتی آماده شو.
- ۲۸- گزینه (۱). بستر نرم: کنایه از رفاه و آسایش/ به خاک گرم نشستن: به فقر و بدبختی افتادن.
- ۲۹- گزینه (۱). دیبا: پارچه‌ای ابریشمین و رنگین و ظریف/ معلم: با نقش و نگار/ لایعلم: نادان.
- ۳۰- گزینه (۱). اشاره به صفت بخل ورزیدن خسیس دارد. چشمارو: چیزی است که به منظور دفع چشم زخم از انسان و حیوان... بسازند/ معنی: کسان تو وقتی از نعمت و مال تو بهره‌مند خواهند شد که مانند چشمارو از بام پنجاه ذرعی فرو آفتی و بمیری.
- ۳۱- گزینه (۲).
- ۳۲- گزینه (۴). هر دو بیت اشاره به این دارد که در زمان فقر هر نوع خورشی با ارزش است، که در سایر گزینه‌ها به این معنی اشاره نشده است.
- ۳۳- گزینه (۴).
- ۳۴- گزینه (۴). مراد از پیچ گردن اظهار خضوع ظاهری و ریایی است، پیچ در دل داشتن: از سر اخلاص خضوع و خشوع داشتن.
- ۳۵- گزینه (۱). معنی: خلیفه از وی نگران بود که مبادا او نیز روش برادرش را داشته باشد.
- ۳۶- گزینه (۴).
- ۳۷- گزینه (۲).
- ۳۸- گزینه (۴). معنی: پیری که جوانی کند، در هزیمت بوق زدن باشد.
- ۳۹- گزینه (۱).
- ۴۰- گزینه (۲).

منابع

- ۱- اشرف زاده، رضا/ علوی مقدم، محمد، گزیده اخلاق ناصری، انتشارات توس، بهار ۱۳۶۵
- ۲- انزابی نژاد، رضا، برگزیده مرصادالعباد، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی، ۱۳۷۹
- ۳- حسینی کازرونی، احمد/ حمیدی، جعفر، قابوسنامه، تهران، دانشگاه آزاد/ انتشارات علمی ۱۳۸۲
- ۴- خطیب رهبر، خلیل، مرزبان نامه، تهران، ۱۳۸۳
- ۵- خطیب رهبر، خلیل، تاریخ بیهقی، تهران، مهتاب، ۱۳۸۱
- ۶- خطیب رهبر، خلیل، گلستان، تهران، صفیعلیشاه، ۱۳۸۱
- ۷- خطیب رهبر، خلیل، تاریخ جهانگشای جوینی، مهتاب، ۱۳۷۱
- ۸- دبیرسیاقی، محمد، ره آورد سفر، گزیده‌ای از سفرنامه ناصر خسرو.
- ۹- رکنی یزدی، محمد مهدی، کشف‌الاسرار، تهران، ۱۳۷۸
- ۱۰- ریاحی، محمد امین، مرصادالعباد، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳
- ۱۱- شعار، جعفر، گزیده سیاستنامه و قابوسنامه، تهران، پیام نور، ۱۳۸۲
- ۱۲- معین، محمد، چهار مقاله، تهران، زوار ۱۳۳۳
- ۱۳- مینوی، مجتبی، کلیله و دمنه، تهران، انتشارات سپهر، ۱۳۸۲
- ۱۴- یوسفی، غلامحسین، قابوسنامه، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۲